

امامت از اصول دین است

«امام» به معنای پیشوا و جمع آن «ائمّه» است. در حقیقت به آنچه از او پیروی می‌شود امام می‌گویند؛ خواه کتاب باشد یا انسان، حق باشد یا باطل. (مفردات راغب.

اکنون که معنای امام روشن شد، برای اثبات این که امامت، یکی از اصول دین است، بهتر آن دانستیم که آیات و روایاتی را بیان کنیم و قضاوت را به عهده خوانندگان بگذاریم:

۱- خداوند در حجّة الوداع، پیامبر را مخاطب قرار داده و می‌فرماید:

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (سوره مائده آیه ۶۷.

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگات بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را انجام نداده‌ای (و رسالت تو بی‌سرانجام است) و بدان که خداوند تو را از خطرات احتمالی حفظ می‌کند و خداوند کافران را هدایت نمی‌کند.

با توجه به اینکه سوره مائده آخرین سوره‌ای است که در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده و با توجه به اینکه مسائل مربوط به توحید و معاد، از همان ابتدای بعثت به مردم گفته شده و با توجه به اینکه دستورات نماز، جهاد، روزه، خمس و زکات در سال‌های اول هجرت صادر شده و اکنون سال دهم هجری است و با توجه به اینکه پیامبر، انسان ترسوئی نبود که خداوند این چنین سفارش کند وگرنه باید همان سال‌های اول بعثت که تنها بود بترسد نه سال‌های آخر که ده‌ها هزار علاقه‌مند دارد و با توجه به اینکه نحوه ابلاغ (جمع کردن تمام کاروانیان در گرمای سوزان مکه) و محل و زمان این دستور نیز منحصر به فرد است، با توجه به همه این مسائل، معلوم می‌شود پیامی را که پیامبر باید برساند درباره موضوعی بسیار مهم است که پیامبر صلی الله علیه وآله از پیامدهای آن و کارشکنی منافقان هراس دارد و آن مسئله جانشینی رسول خدا می‌باشد.

چنانکه عده بسیار زیادی از اصحاب رسول خدا که مورد قبول همه مسلمانان هستند نیز این ماجرا را نقل کرده و گفته‌اند که آیه درباره ماجرای غدیر خم و مسئله جانشینی پیامبر است. برای آشنایی بیشتر می‌توانید به کتاب الغدیر (علامه امینی در اوائل جلد یکم کتاب الغدیر، نام ۳۵۶ نفر از علمای اهل سنت که داستان غدیر را نقل کرده‌اند، ذکر نموده است.

و تفسیر نمونه (تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۵.

مراجعه فرمائید.

۲- در روایات متعدد یکی از امور زیر بنایی و اساسی اسلام، امامت و ولایت معرفی شده است، چنانکه در کتاب وسائل الشیعه، ۳۹ حدیث (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳ - ۲۹. و در کتاب مستدرک الوسائل، ۱۷ حدیث (مستدرک، ج ۱، ص ۶۹ - ۷۵. آمده که می‌فرماید: بنا و اساس اسلام بر چند موضوع استوار است و ولایت و رهبری را از اساسی‌ترین آنها می‌داند، از جمله:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«بنی الاسلام علی خمسة اشياء: علی الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم و الولاية» بنای اسلام بر نماز، زکات، حج، روزه و ولایت استوار است.

زراره که از شاگردان بزرگوار امام بود، می‌پرسد: کدام يك از این امور مهمتر است؟ امام می‌فرماید: ولایت از همه مهمتر است و سپس چنین توضیح می‌فرماید:

«لأنّها مفتاحهنّ و الوالی هو الدلیل علیهنّ» (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳.

زیرا ولایت، کلید سایر مسائل است و والی نقش رهبری و هدایت مردم را به دیگر موارد دارد. البته شکی نیست که مراد از «ولایت»، اطاعت از امام معصوم است، چنانکه در بعضی روایات به جای کلمه «ولایت»، اطاعت از امام آمده است.

علاوه بر اینکه هر يك از نماز و روزه و حج و زکات به خاطر نبود امکانات مالی و بدنی قابل تغییر است، اما مسئله ولایت و رهبری در هر حال ثابت و بدون تغییر است.

از همه گذشته پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای معرفی و نصب امام، مدت‌ها در بیابان غدیر خم برای تمرکز و اجتماع مردم صبر کرد و همین که همه مردم در مکان واحد جمع شدند مسئله رهبری معصوم را بیان فرمود و حال آنکه برای بیان دیگر زیربناها چنین نکرد.

اما افسوس که مردم مسئله اصلی را رها کردند.

در ایام حج به هنگام طواف خانه خدا در حالی که به کعبه نگاه می‌کردم به این فکر فرو رفتم که خداوند این کعبه را شکافت و زایشگاه و گهواره علی علیه السلام قرار داد و او نیز سرانجام کعبه را از بت و بت‌پرستی پاک سازی کرد.

آنگاه نگاهی به طواف کنندگان بی ولایت کردم و گفتم: مردم مولود کعبه را رها کرده و به دور زایشگاه او می‌گردند.

۳- دلیل سومی که می‌توان برای اهمیّت امامت آورد حدیث معروفی از پیامبر است که می‌فرماید:

«مَن مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۳۱.

هر که بمیرد و نسبت به امام زمان خود شناختی نداشته باشد، گویا قبل از ظهور اسلام و به مرگ جاهلیت مرده است.

۴- امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «كُلٌّ مَن دَانَ لِلَّهِ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا اِمَامَ لَهُ مِنَ اللّٰهِ فَسَعِيَهُ غَيْرَ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ» (کافی، ج ۱، ص ۳۷۵).

هر که بدون پذیرش رهبر حق، خود را به زحمت انداخته و عبادتی انجام دهد، هرگز مورد قبول خدا نبوده و او در تحیر و گمراهی است.

همان گونه که اگر کسی بدون ابلاغ و نمایندگی، اجناسی را برای اداره‌ای خریداری کند، هرگز از طرف مسئولین پذیرفته نخواهد شد.

آری در اسلام به مسئله انگیزه و هدف و رهبری و پیروی اصالت داده شده و اهمیت فوق العاده دارد.

با نگاهی اجمالی به چهار دلیل فوق، می‌توان دریافت که رهبری در اسلام جزو اصول دین است نه فروع دین و اصل امامت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛

توحید که اولین اصل دین است، زمانی نمادین می‌شود که حاکم جامعه، امام معصوم باشد و گرنه به جای توحید، شرك و طاغوت سبز می‌شوند. نبوت و شریعت زمانی پابرجا می‌ماند که رهبری معصوم آن را حفظ کند و گرنه با خرافات و تحریف و بدعت و سلیقه‌های شخصی آمیخته شده و وحی از اعتبار می‌افتد.

اصولاً جامعه بدون قانون و رهبر حق، مساوی با جنگل است و هر يك از قانون و رهبر مکمل یکدیگر و جدایی ناپذیرند.

شناخت و توجه به معاد و آشنائی با مسائل ملکوتی آن، جز از طریق امام معصوم ممکن نیست. امامت است که به نماز جان می‌دهد، به حج و روزه جهت می‌دهد، به جهاد مشروعیت می‌دهد و فرائض الهی را احیا می‌کند. امام همانند کارخانه برق به همه لامپ‌ها نور و روشنایی می‌دهد. آری مسئله رهبری و امامت و نقش آن در نظام جامعه اسلامی و حفظ و استقرار قانون جای هیچ گونه تردید و گفتگوئی نیست.

توحید و امامت، دو قلعه مستحکم الهی

هنگامی که امام رضاعلیه السلام در حال گذر از شهر نیشابور بود، علاقمندان گرد آن حضرت را گرفته و تقاضای حدیثی کردند. امام حدیث معروف سلسله الذهب را که از پدر خود و پدرش از پدرش تا پیامبرعلیهم السلام و او از جبرئیل و او از خدای متعال شنیده بود، این چنین بیان فرمود: «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»

توحید قلعه محکم من است که هر در آن وارد شود، از عذاب من ایمن خواهد بود.
آنگاه امام فرمود:

«بشروطها و أنا من شروطها» (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۵).

توحید با شروطش قلعه الهی است و من یکی از آن شروط هستم.
امام رضاعلیه السلام در اینجا میان توحید و امامت رابطه شرط و مشروط بر قرار نمود، همان رابطه‌ای که میان نماز و وضو است. یعنی بدون امامت پای توحید می‌لنگد و مادامی که توحید مطرح است رهبری معصوم هم مطرح است، آن هم رهبری زنده و شاهد.
در این حدیث امام رضاعلیه السلام توحید را قلعه مستحکم الهی دانست و در حدیثی دیگر، پیامبر گرامی، ولایت علی علیه السلام را قلعه ایمن از عذاب شمرد و فرمود: خداوند متعال می‌فرماید:
«ولاية علی بن ابیطالب حصنی فَمَنْ دَخَلَ حَصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۶).

ولایت و پذیرش رهبری علی بن ابیطالب علیه السلام قلعه من است که هر که وارد آن شود، از عذاب من ایمن است
با توجه به این دو روایت، توحید و ولایت دو قلعه محکم الهی هستند که در کنار هم و با هم مایه ایمنی از عذاب خدا می‌باشند.

نیاز به امام

به همان دلایلی که نیاز به پیامبر داریم، نیاز به امام هم داریم و ما پیش از این در کتاب نبوت، در این زمینه دلائلی را بیان کردیم و اینک آنها را مرور می‌کنیم:

* آیا می‌توان قبول کرد که هدف از آفرینش انسان رشد و کمال و در مسیر خدا قرار گرفتن باشد ولی در این میان هادی و راهنمایی در کار نباشد؟!

* آیا می‌توان قبول کرد که انسان عاشق رسیدن به مقام ولایت انسانی باشد ولی در خارج چنین الگویی وجود نداشته باشد؟!

مگر نه این است که برای هر نیاز و احساس درونی يك واقعیت خارجی و بیرونی وجود دارد که آن احساس را اشباع کند. اگر ما در درون احساس تشنگی می‌کنیم و نیاز به آب داریم، برای رفع آن نیاز آبی در خارج از بدن وجود دارد. حال چگونه قبول کنیم که علاقه به کمال و رسیدن به قله

سعادت در انسان باشد، اما چیزی که پاسخ گوی این نیاز باشد در خارج از ذهن وجود نداشته باشد؟!

* چگونه می‌توان پذیرفت که میزبانی از مردم دعوت کند، ولی نشانی منزلش را ندهد و یا راهنمایی نفرستد، به خصوص در مواردی که بدون راهنما، راهیابی ممکن نیست و در مسیر مواردی وجود دارد که مهمان را به بیراهه و انحراف از منزل میزبان می‌کشاند. در اینجا بر میزبان لازم است تا راهنمایی با نام و نشانی روشن برای مهمان بفرستد تا هم راه را به او بنماید و هم با برخورد با موارد انحرافی، او را به مقصد برساند.

* چگونه قبول کنیم که انسان در راه‌های ساده و محسوس زندگی نیاز به راهنما دارد، اما در پیمودن راه‌های سعادت و معنویت و رسیدن به رشد واقعی که پیچیده‌تر و علم انسان در آن زمینه کمتر و وسوسه‌های شیطانی بیشتر است، نیاز به راهنما نداشته باشد.

* مگر نه آنست که حیواناتی که زندگی دسته جمعی دارند همچون زنبور عسل، برای خود ملکه‌ای را بطور غریزی پذیرفته‌اند.

در تاریخ سیاست‌ها و جنگ‌ها کدام موفقیتی را سراغ دارید که نقش رهبر و فرمانده در آن نادیده گرفته شده باشد؟

جامعه بدون امام یعنی هرج و مرج و کدام عقل و وجدان آن را می‌پذیرد؟ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«لابد للناس من امیر برّ کان او فاجر» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

وجود رهبر برای مردم ضروری است، خواه نیکوکار باشد یا بدکار.

علاوه بر موارد فوق که میان نیاز به پیامبر و امام مشترك است، در خصوص نیاز به امام، دلایل دیگری نیز وجود دارد:

۱- برای پیاده شدن دستورات الهی و حفظ احکام، قدرت و حکومت لازم است و قدرت و حکومت به امام و رهبری لایق نیاز دارد. مخصوصاً در موردی که دسترسی به پیامبر امکان نداشته و خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه وآله را پذیرفته باشیم.

۲- مگر می‌شود خدا برای مردمی پیامبر بفرستد و آن پیامبر با خون دل احکام و قوانینی بیاورد و بعد همه را رها کرده از دنیا برود؟ آیا این کار حکیمانه است؟ آیا رها کردن و رفتن با آن حرص و سوزی که از پیامبر سراغ داریم سازگار است؟!

راستی کسانی که می‌گویند پیامبر با آنهمه زحمت مکتب و امتی را بنیان گذاری کرد و رفت چگونه جواب حکمت خدا و سوز پیامبر را می‌دهند. کدام مقام مسئول اینقدر بی تفاوت مردم را رها می‌کند؟!

۳- اساساً دین و مکتب یا باید هماهنگ با خواسته‌های درونی و حوادث خارجی و به اصطلاح رشدآور و رشد دهنده و به روز باشد و یا باید فقط قوانینی مقطعی و خشک باشد که با مرور زمان به دست فراموشی سپرده شده و به اصطلاح ایستا باشد؟

اگر در کنار مکتب امامی با شرایط ویژه بود، مکتب از نوع اول و گرنه از نوع دوم خواهد بود و به همین دلیل امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ»

امامت و رهبری حقّ، زمام دین است و مایه نظام بخشیدن به مسلمانان و صلاح امور دنیوی و عزّت مؤمنین است.

«إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِيَّةُ» (عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۱۶).

امامت، اساس اسلام رشد یافته است.

یعنی چیزی که بتواند همه احتیاجات فردی و اجتماعی و مادی و معنوی کاروان بشریت را تأمین کند، تنها امامت است.

امام رضا علیه السلام با تعبیر «الاسلام النامی» به ما می‌فهماند که اسلام بدون امام نمو و رشدی ندارد و در معرض کهنگی و زوال است.

جامعه انسانی هر آن در معرض حوادثی است که اگر حکم الهی و دستور خدا با الهام از وحی و رهبری حق در کار نباشد، مردم آرامش خود را از دست می‌دهند و هر کدام راهی را می‌پیمایند و هرج و مرج به وجود می‌آید. لذا در کنار مکتب، وجود امام و رهبر ضروری است.

۴- همان گونه که شنا در استخر نیاز به مربی و ناجی دارد و گذر از دریا نیاز به کشتی و ناخدا، دنیا نیز چنانکه امام فرمود: دریای عمیق و پر تلاطم است، «الدنيا بحر عمیق» (کافی، ج ۱، ص ۱۵، که به کشتی و کشتی‌بان نیاز دارد.

این با کدام منطق و حکمت سازگار است که خداوند، شناوران ناتوان و ناآشنا را در دریای پرخطر به حال خود رها کند!

۵ - همان گونه که خداوند در کشور تن فرمانروایی به نام عقل قرار داده تا به وسیله آن چشم و گوش و تمام اعضا از انحراف و خطا حفظ شوند، لازم است برای جامعه نیز امام و فرمانروایی قرار دهد تا دچار تحیر و انحراف و هرج و مرج نشده و به مقصد برسد.

آیا قرآن کافی نیست؟

سؤال: با وجود قرآن و کتاب آسمانی، دیگر چه نیازی به امام است؟

پاسخ: قرآن، کتاب قانون است و قانون به مفسّر و مجری نیاز دارد. در نظام امروز جهان نیز در کنار قوه مقننه، قوه مجریه و قضائیه وجود دارد، زیرا قانون به مجری و ضمانت اجرا نیاز دارد. این نیاز در زمان پیامبر به دست او و پس از پیامبر توسط امامان به انجام می‌رسد. علاوه بر آنکه جزئیات همه چیز مثلاً تعداد رکعات نماز یا تعداد شوطهای طواف در قرآن ذکر نشده است و بسیاری از مطالب جزئی و مقطعی در قرآن وجود ندارد و پیامبر در زمان خود و امامان هر کدام در زمان خود، آنها را برای مردم بیان می‌کنند. خود قرآن می‌فرماید: به سراغ پیامبر بروید و دستورات خود را از او بگیرید. «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (سوره حشر، آیه ۷). آنچه را پیامبر بیان می‌کند، بگیرید و آن چه را نهی می‌کند، رها کنید. این آیه دلیل آن است که پیروی از سنت نبوی واجب است. زیرا پیروی از سنت پیامبر، پیروی از خداست. «مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله» (سوره نساء، آیه ۸۰). امامت و ولایت نیز پذیرش سنت پیامبر است. اکنون به بررسی صفات و شرایط رهبر می‌پردازیم، ملاک و معیار انتخاب او را مورد گفتگو قرار دهیم و موارد عزل و نصب و راه شناخت رهبر حقّ از رهبر باطل را بازشناسی می‌کنیم.

نقش امام

قرآن در آیات متعدد و با تعبیرات مختلفی همچون «خلق لکم ما فی الارض جمعياً» (سوره بقره، آیه ۲۹).

و «سخر لکم اللیل والنهار والشمس والقمر» (سوره نحل، آیه ۱۲). هدف از آفرینش موجودات را نفع و بهره‌گیری انسان بیان می‌کند و انسان را گل سر سبد موجودات می‌داند. «فتبارک الله احسن الخالقین» (سوره مؤمنون، آیه ۱۴).

از سوی دیگر، هدف از آفرینش انسان را حرکت به سوی خدا و جهت‌دهی دادن به کارها بیان می‌کند. «ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون» (سوره ذاریات، آیه ۵۶).

راه‌ما بودن امام

در هر حرکت مادی یا معنوی، چند چیز مطرح است:

۱- راه و مسیر.

۲- وسیله و ابزار.

۳- هدف و مقصد.

۴- رهبر و راهنما.

و در این میان نقش راهنما از همه مهمتر است، زیرا که اگر او نباشد هم راه را گم می‌کنیم و هم هدف را و هم وسیله‌ها بی‌جهت بکار می‌افتند. امام راهنمای جامعه در حرکت به سوی خداست.

الگو بودن امام

انسان برای رسیدن به کمال نیاز به الگو دارد و یکی از اصول تربیت، الگوسازی و استفاده از الگو می‌باشد. در واقع انسان اگر نمونه و مدلی نداشته باشد، سرگردان می‌شود. امام، الگوی کاملی است که باید همه انسان‌ها سعی کنند مثل او شوند. امام مدل، نمونه و میزان است.

اگر الگوهای کامل و واقعی را پیش چشم خود مجسم نکنیم و به آنان عشق نوزیم، الگوهای کاذب و باطل با تبلیغات نابجا فراروی ما قرار خواهند گرفت و به آنان گرایش پیدا خواهیم نمود و ما را به سوی خود خواهند کشید.

قرآن، تنها آن قسمتی از داستان پیامبران را که می‌تواند برای دیگران الگو باشد بیان می‌کند. به نام همسر و تعداد فرزند و تاریخ تولد و وفات آنان کاری ندارد. یعنی هرگز قرآن قصد داستان‌سرایی ندارد بلکه هدفش الگو سازی است.

امام تنها راهنما نیست، بلکه امام است، تنها سرپرست نیست، بلکه امام است، یعنی کار و عبادت و خوردن و جنگیدن و سکوت و فریادش برای ما الگو و درس است. امام به گفته‌ها و تئوری‌ها، عینیت می‌بخشد.

امام طرح ذهنی اسلام را به حقیقت خارجی، تصور را به واقعیت و خیال را به حقیقت تبدیل می‌کند و بیان می‌کند که اسلام تنها اسم بی‌مسمی نیست .

امام با آن صفات و افکار و اعمال همه‌جا و در همه وقت و برای همه افراد امام است، چنانکه ابراهیم‌علیه السلام اکنون نیز امام است.

چه جالب تعبیری است و چه نیکو مقامی است و چه زیبا لفظی است کلمه امام. این کلمه به قدری بار و محتوا دارد که هرگز لغات دیگر از قبیل معلم، مرشد، هادی، مبلغ، واعظ این همه معنا ندارد، زیرا همه لغات دلالت بر آموزش و ارشاد می‌کند نه حرکت و پیشوایی، ولی امام یعنی کسی که خود می‌رود و عملاً پیشواست و دیگران از او پیروی می‌کنند.

از بزرگ‌ترین راه‌های نفوذ استعمارگران ارائه الگوهای بد و دور کردن جوانان از امامان و الگوهای حقیقی است و شاید یکی از فلسفه‌های زیارت امامان نیز همین است که انسان هر گونه که هست، در برابر انسانی که باید باشد بایستد و فاصله‌ها و کمبودها را دریابد. شاید یکی از فلسفه‌های عزاداری امام حسین علیه السلام نیز همین باشد که انسان بنشیند و صبر و پشتکار رهبران خود را در احیای مکتب و ایثار آنان را بشنود و با خود مقایسه کند و بداند که چگونه باید زندگی کند و بمیرد و چه راهی را باید انتخاب نماید.

باز هم نقش امام

در زمانی که عمر خلیفه مسلمانان بود، جنگی میان مسلمانان و کفار رخ داد و عمر می‌خواست شخصاً به جبهه رود. حضرت علی علیه السلام او را از این کار منع نمود و فرمود: اگر تو به جبهه بروی دشمن با خود می‌گوید که مسلمانان هر چه داشته با خود آورده‌اند و دیگر قدرت ذخیره‌ای ندارند چون شخص اول حکومت هم آمده است و بدین وسیله ترس و وحشتی که باید از ما داشته باشند نخواهند داشت.

نقش الگوها در جامعه

قرآن زنان پیامبر را مخاطب قرار داده و می‌فرماید:
«یا نساء النبیّ من یأت منکنّ بفاحشة مبینة یتضاعف لها العذاب ضعفین» (سوره احزاب، آیه ۳۰).

هر کدام از شما مرتکب خلافی آشکارا شوید، دو برابر سایر زنان عذاب می‌شوید. این به خاطر آن است که زن پیامبر عملاً الگو و مدل سایر مردم است و نقش رهبری را ایفا می‌کند. در حدیث می‌خوانیم: «یُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ یَغْفَرَ لِلْعَالَمِ ذَنْبَ وَاحِدٍ» (کافی، ج ۱، ص ۴۷).

هفتاد گناه از جاهل بخشیده می‌شود قبل از آنکه يك گناه از عالم بخشیده شود. آری انسان عالم و دانشمند، در جامعه سرآمد و الگوی مردم است، لذا خطای او هم بزرگ به حساب می‌آید.

بزرگان گفته‌اند: گناه صغیره عالم و دانشمند، گناه کبیره به حساب می‌آید، زیرا عمل او در دیگران بیشتر اثرگذار است. اینکه می‌بینیم گناه بدعت گذار و کسانی که در جامعه پیشگام و برنامه‌ریز و پایه‌گذار انحراف هستند چند برابر سایرین است، به خاطر آن است که آنها نقش الگو و رهبری را دارند.

برگی از تاریخ

از امام هادی علیه السلام پرسیدند: چرا حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل هر که را زخمی می‌شد رها می‌کرد، ولی در جنگ صفین فرمان داد زخمی‌ها را هم بکشند؟ امام هادی علیه السلام در پاسخ فرمود: در جنگ صفین رهبر مخالفان زنده بود و زخمی‌های فراری را دوباره جمع و کمبودها را جبران و ضعف‌ها را تقویت و بیماران را عیادت و دلجوئی می‌نمود و ریشه فساد در آب بود، (تا ریشه در آب است امید ثمری هست) و لذا برای خشکاندن ریشه فساد و پایان دادن به توطئه باید اثری باقی نگذارد، اما در ماجرای جنگ جمل، پس از کشته شدن بزرگان دشمن مثل طلحه و زبیر و از هم پاشیده شدن فرماندهی سپاه دشمن، امید و پناهگاهی برای فریب خوردگان فراری و زخمی‌ها نبود، لذا هر کدام زخمی می‌شدند یا پا به فرار می‌گذاشتند، مورد تعقیب قرار نمی‌گرفتند. (تحف العقول، ص ۵۰۸).

از این ماجرا به خوبی می‌توان نقش رهبر را در جبهه باطل و تفاوت عکس‌العمل‌ها را در جبهه حق دریافت.

انعکاس امامت در قیامت

در قرآن می‌خوانیم: «یوم ندعوا کلّ أناس بامامهم» (سوره اسراء، آیه ۷۱). روز قیامت هر گروه را در کنار رهبرشان فرا می‌خوانیم. این آیه نقش امام را در هدایت یا گمراهی پیروان به خوبی روشن می‌کند. نقشی که بهشت و جهنم را برای پیروان رقم می‌زند. در قیامت مستضعفان به رهبران فاسد خود می‌گویند: «لو لا أنتم لکنّا مؤمنین» (سوره سبأ، آیه ۳۱). اگر شما نبودید و ما را به حال خود واگذار می‌کردید، ما طبق فطرت خود از مؤمنان بودیم.

نقش الگویی حاکمان

خداوند در سوره توبه به مسلمانان فرمان می‌دهد که در میدان مبارزه و جهاد، رهبران و فرماندهان کفر و ریشه‌های آنان را هدف قرار دهید: «فقاتلوا ائمة الکفر» (سوره توبه، آیه ۱۲). پس با پیشوایان کفر نبرد کنید. در سخنان پیشوایان معصوم نیز به این مهم توجه شده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الناس بامرائهم أشبه منهم بأبائهم» (تحف العقول، ص ۲۰۸). شباهت مردم به رهبرانشان، از تأثیر پذیری آنها از پدران و مادرانشان بیشتر است. در روایتی دیگر می‌خوانیم: «الناس علی دین ملوکهم» (کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۱).

دین مردم بر طبق دین رهبران و حاکمان آنان است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي» هر گاه دو دسته از امت من فاسد شوند همه فاسد می‌شوند و اگر صالح شوند در همه اثر گذاشته و همه صالح می‌شوند.

سؤال کردند آن دو دسته کیانند؟

پیامبر فرمودند: «الفقهاء و الأمراء» (بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۹.

دانشمندان و حاکمان.

حدیثی مهم

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «قال الله تبارك و تعالی: لا عذبَنَّ كلَّ رعیةٍ فی الاسلام دانت بولاية كلِّ امام جائر لیس من الله و إن كانت الرعیة فی اعمالها برةً تقیةً و لا عفونً عن كلِّ رعیةٍ فی الاسلام دانت بولاية كلِّ امام عادل من الله و إن كانت الرعیة فی انفسها ظالمةً مسیئةً» (کافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

خداوند می‌فرماید: هر جمعیتی که رهبری فردی ستمگر را بپذیرند، مورد عذاب و غضب من هستند گرچه آنان خود باتقوا و نیکوکار باشند و هرگاه مردمی رهبری امام عادل را بپذیرند مورد عفو و لطف من هستند گرچه آنان به خود ظلم کرده و دارای رفتار بدی باشند.

از این حدیث بسیار عالی، استفاده می‌شود که آنچه مهم‌تر از عمل است، پذیرش ولایت پیشوای عادل است. همان گونه که هرگاه راننده اتوبوس، فردی عاقل و با تجربه و سالم باشد این اتوبوس به منزل می‌رسد گرچه بعضی مسافران، پوست پرتقال و ته سیگار در ماشین ریخته و یا با لباس کثیف و کفش پاره در آن نشسته باشند.

اما هرگاه راننده و هدایت کننده اتوبوس، شخصی ناسالم یا مست یا کور باشد، سرنوشت مسافران نابودی است گرچه تمام مسافران بهترین لباس و کفش را پوشیده باشند. آری، آنچه در حرکت اصالت دارد رهبری و مسیر حرکت است نه قیافه و ژست و اعمال جزئی. (این مثال را از رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای شنیده‌ام.

در قرآن آمده است: «وَمَنْ اضلَّ مِمَّنْ اتَّبِعَ هَوَاهُ بغير هُدًى مِنَ اللَّهِ» (سوره قصص، آیه ۵۰.

کیست گمراه‌تر از کسی که پیرو هوس خود باشد و هدایتی از طرف خدا او را هدایت نکند.

در حدیث ذیل آیه می‌خوانیم: هر که مکتب و دین خود را بر طبق سلیقه و رأی خود قرار دهد و از امام حقیقی اطاعت نکند، مشمول این آیه شده و گمراه‌ترین افراد است. (تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۶).

در حدیث دیگر می‌خوانیم: کسی که زیاد عبادت کند، ولی امام و رهبر حقیقی نداشته باشد، سعی و تلاش او مردود و در حقیقت گمراه است و خدا نیز دشمن عبادت و اعمال اوست. «والله شانیء لاعماله» (کافی، ج ۱ ص ۱۸۳).

اهداف امامت

هدف امامت و رهبری

از نظر اسلام، دنیا و مال و مقام و قدرت و حکومت، همه وسیله‌اند نه هدف و لذا اولیای خدا هر گاه به قدرت و حکومت می‌رسند، هرگز از زندگی ساده خود دست برنمی‌دارند و در فکر بزرگ منشی و فخر فروشی و استکبار و فساد نیستند و تنها به تکلیف الهی فکر می‌کنند. خداوند می‌فرماید:

«تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض ولا فساداً» (سوره قصص، آیه ۸۲).

سرای آخرت، با آن همه نعمت‌های بی پایان را مخصوص کسانی قرار می‌دهیم که در فکر بزرگی و فساد در زمین نباشند.

این عباس می‌گوید: خدمت حضرت علی علیه السلام رسیدم و امام مشغول وصله زدن کفش خود بود، در حالی که او امیرمؤمنان و حاکم بر جان و مال مسلمانان بود.

امام پرسید: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم: (این کفش پاره و وصله وصله) ارزشی ندارد. امام فرمود: «و الله لهی أحبّ الی من إمرتکم الا أن أقیم حقاً او أدفع باطلاً» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳). به خدا سوگند همین لنگ کفش نزد من بیش از حکومت بر شما ارزش دارد مگر آنکه حقی را به پا دارم یا باطلی را از بین ببرم.

آری امامت و رهبری برای اجرای دستورات الهی و رساندن مردم به کمال و نجات مردم از شرک و ظلم و جهل و تفرقه است، نه برای کسب قدرت و رسیدن به ثروت. بنابراین امامت در اسلام پست

نیست بلکه مسئولیت است، رفاه نیست که بار است و لذا شخص امام دارای زندگی عادی است و با لباس و غذای بسیار ساده به سر می‌برد. همچون دیگران کار می‌کند و هیچ گونه مزایای فوق العاده‌ای برای خود نمی‌خواهد.

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به ابن عباس چنین نوشتند:
«أما بعد، فلا یکن حظک فی ولایتک مالا تستفیده و لا غیظا تشتفیة ولكن امانة باطل و احیاء حق»
(بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۸.

در حکومت داری، نباید ثروت اندوزی کنی و حق نداری از قدرت خود سوء استفاده کنی و غیظ خود را نسبت به رقیب و مخالف اعمال نمائی بلکه هدف تو باید نابود کردن باطل و زنده کردن حق باشد. حضرت علی علیه السلام پس از پذیرش حکومت، خطاب به مردم فرمود:
«دخلتُ بلادکم بأشمالی هذه و رحلتی و راحلتی ها هی فإن أنا خرجتُ من بلادکم بغير ما دخلتُ فأننی من الخائنین» (بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۵.

وارد شهر شما شدم با همین لباس‌های کهنه و با همین اثاثیه ساده و با همین مرکب و اگر دیدید پس از مدتی بغير از وضع موجودم از شهر بیرون رفتم بدانید که در بیت المال خیانتی کرده‌ام. در جای دیگر می‌فرماید:

«لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظّة ظالم و لا سغب مظلوم لألقیت حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بكأس اولها و لألفیتم دنیاکم هذه أزهّد عندی من عَفْطَةِ عَنز» (نهج البلاغه، خطبه ۳.

اگر اجتماع مردم به دور من و نیاز آنان به رهبری نبود و اگر به خاطر اعلام یاری مردم، حجت بر من تمام نمی‌شد و اگر خداوند از علما پیمان نگرفته بود که بر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمدیده آرام نگیرند، من ریسمان و افسار حکومت را بر کوهان آن می‌انداختم و با همان ظرفی که درخت خلافت را اولین بار آب دادم (و در خانه نشستم) اکنون هم آب می‌دادم و خود به خوبی درک می‌کردید که این دنیای شما با مال و مقام و حکومتش نزد من بی اعتبارتر از آبی است که به هنگام عطسه کردن از بینی بزغاله بیرون می‌آید.

آن حضرت در خطبه ۲۱۴ نیز می‌فرماید: خداوند بر گردن هر يك از من و شما حقی متقابل قرار داده و چنین نیست که تنها حاکم حق امر و نهی داشته باشد و از مقام و موقعیت خود لذت ببرد و فرمان بدهد.

بنابراین در اسلام، هدف از حکومت، کامیابی و لذت‌جویی و رفاه‌طلبی حاکم نیست و گرنه نباید حضرت علی علیه السلام در زمان فرمانروایی‌اش، کفش وصله دار بپوشد و در سختی زندگی کند به شکلی که برای تأمین زندگی روزانه خود مجبور شود شمشیرش را بفروشد و بگوید:

«والله لو كان عندى ثمن إزار ما يعنّه» (بحارالانوار، ج ٣٤، ص ٣٥٠.
به خدا سوگند اگر به اندازه خرید لباسی پول می‌داشتم، هرگز شمشیرم را نمی‌فروختم.
حضرت رضا علیه السلام در همان زمانی که ولایتعهدی به او تحمیل شد روی حصیر زندگی می‌کرد
و با بردگان غذا میل می‌فرمود. حضرت سلیمان‌علیه السلام نیز با آن همه عظمت، همواره در کنار
مستضعفان و با آنها مانوس بود. (الحیاء، ج ٢، ص ٢٣٣.

نشانه‌های امامت

از آنجا که مسئله امامت و رهبری و هدایت امت از اساسی‌ترین مسائل اسلام و زندگی
مسلمانان است، قرآن و پیامبر گرامی نشانه‌هایی برای شناخت امام بیان فرموده‌اند که برای هر
انسانی راه را از چاه روشن می‌نماید و ما فشرده‌ای از آنها را در اینجا بیان می‌کنیم:

انفاق در رکوع

شخص فقیری وارد مسجد پیامبر شد و از مردم درخواست کمک کرد، اما کسی به او اعتنائی
ننمود. فقیر با صدای بلند گفت: خدایا! تو شاهد باش که مردم چیزی به من ندادند و مرا محروم
کردند.

حضرت علی که در حال رکوع نماز بود، به فقیر اشاره‌ای کرد و همین که او جلو آمد، حضرت انگشتر
خود را به او عطا کرد. آیه نازل شد که همانا ولیّ شما خدا و پیامبر و آن کسی است که در حال
رکوع انگشتر خود را به فقیر داد. (سوره مائده، آیه ٥٥.

البته بیان جریان اهدای انگشتر در قرآن، برای معرفی آن شخصی است که در کنار خدا و رسول
حق سرپرستی امت را دارد وگرنه انگشتر دادن در حال رکوع به تنهایی نمی‌تواند مقام امامت را
ثابت کند. مقام امامت طبق معیارهای الهی برای حضرت علی علیه السلام ثابت است، ولی
نشانه همه فهم برای معرفی او، این عمل است.

ماجرای غدیر

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مدت بیست و سه سال به رسالت مشغول بود که مجموع ایام رسالت آن حضرت، هشت هزار و سیصد و نود و پنج روز می‌شود. از جمله آیاتی که بر پیامبر نازل شد این آیه بود:

«اليوم يئس الذين كفروا من دينكم» امروز کفار از شما مأیوس شدند.

«اليوم اكملت لكم دينكم» امروز دین شما را کامل کردم.

«و اتممت عليكم نعمتي» و امروز نعمت‌های خود را بر شما تمام کردم.

«و رضيت لكم الاسلام ديناً» (سوره مائده، آیه ۳).

امروز اسلام را برای شما به عنوان يك دين پذیرفتم.

حال به ایام رسالت آن حضرت بر می‌گردیم تا ببینیم کدام روز اوصاف فوق را دارا می‌باشد. آنچه

مسلم است آن روز از روزهای عادی نیست، بلکه يك روز بسیار حساس و مهمی است.

آن روز کدام است:

آیا روز اول بعثت است؟

هرگز، زیرا روز اول نه دین کامل شده و نه کفار مأیوس و نه....

آیا روز تبلیغ علنی است که پیامبر بعد از سه سال فعالیت مخفیانه، به فرمان خدا مأمور شد دعوت

خود را آشکار کند؟

هرگز، زیرا آن روز نیز اول کار است و هنوز تبلیغی نشده است.

آیا روز هجرت پیامبر صلی الله علیه وآله از مکه به مدینه یا روز تولد فاطمه علیها السلام روز اعطای

کوثر به پیامبر و یا روز پیروزی در جنگ بدر است؟

هرگز، زیرا سال‌ها بعد از هجرت و تولد فاطمه علیه السلام و جنگ بدر، آیات و دستوراتی نازل

می‌شد بنابراین نمی‌توان آن روزها را روز کمال دین دانست.

آیا روز فتح مکه در سال هشتم هجرت است؟

هرگز، زیرا در فتح مکه، تنها کفار مکه مأیوس شدند نه همه کفار، علاوه بر آنکه از سال هشتم تا

سال دهم که پیامبر رحلت فرمود، آیات دیگری نیز نازل شد و لذا نمی‌توان سال هشتم یا نهم را

سال کمال دین و تمام نعمت دانست.

آیا ممکن است آن روز، روز عرفه‌ای باشد که پیامبر با مردم مشغول انجام مراسم حج بود؟

هرگز، زیرا انجام مراسم حج جزئی از دین است نه تمام دین و حال آنکه قرآن می‌فرماید امروز تمام

دین شما کامل شد.

پس کدام روز است؟

پس از بررسی روزهای مهم حیات پیامبر، خصوصاً روزهای آخر عمر شریف حضرت، به روز هجدهم ذی‌الحجه که هشت روز بعد از عید قربان است برخورد می‌کنیم که پیامبر در سال آخر عمر خود هنگام برگشت از مراسم حج، به منطقه غدیر خم رسیدند که حاجیان در آنجا از هم جدا می‌شدند و اهل هر منطقه‌ای به سوی سرزمین خود (یمن، مدینه، عراق و حبشه) باز می‌گشت. در این هنگام دستور نصب حضرت علی به جانشینی پیامبر از سوی خداوند نازل شد و پیامبر با تشریفات آن را ابلاغ کردند و آیه فوق نازل شد که:

۱- امروز کفار مایوس شدند، زیرا تهمت‌های (شاعر، ساحر و مجنون) کفار نتوانست کاری کند و جنگ‌های بدر و خیبر و خندق هم به سود اسلام تمام شد. تنها روزنه امید کفار مرگ پیامبر بود و پیش خود می‌گفتند که پیامبر فرزند پسر ندارد و جانشین هم که تعیین نکرده، پس با مرگ او چراغ دین خاموش می‌شود.

اما همین که دیدند جانشینی همچون علی علیه السلام که از هر فرزندی لایق‌تر است منصوب شد، روزنه امید کفار بسته شد. آری آن روز کفار مایوس شدند.

۲- امروز دین کامل شد، چون در کنار قانون، حاکم آمد. در کنار دستور، مجری نصب شد. در کنار طرح، الگو معرفی شد و برای ادامه حرکت ماشین اسلام راننده معین شد. آری دین بی رهبر همچون داروی بی پزشک نمی‌تواند کامل باشد.

۳- امروز نعمت‌های الهی درباره شما مسلمانان به مرحله اتمام رسید. اگر تمام نعمت‌ها باشد منهای نعمت رهبری، کار ناقص است. چون رهبر است که با هدایت خود باعث می‌شود مردم نعمت‌های الهی را در مسیر واقعی خود قرار دهند.

۴- امروز که شما دارای قانون و حاکم هر دو شدید، اسلام با تمام ابعادش کامل و من چنین مکتبی را برای شما می‌پسندم.

بحث ما درباره نحوه معرفی و بیان نشانه‌های امام است و دیدیم که قرآن چگونه با بیان لطیف و حکیمانه خود به این مهم می‌پردازد، در اینجا سخن را کوتاه و به سراغ تلاش‌های رسول اکرم می‌رویم که چگونه حضرت برای معرفی مقام رهبری تلاش می‌فرمود.

تلاش پیامبر

پیامبر اسلام از همان روز اول بعثت، مکرر و به مناسبت‌های مختلف، خط رهبری معصوم را مطرح نمود و در اولین روز تبلیغ علنی خود، با نزول آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» (سوره شعراء، آیه ۲۱۴).

که خداوند فرمان داد خویشان نزدیک خود را انذارنما، پیامبر جلسه‌ای تشکیل داد و نزدیکان و فامیل خود را دعوت کرد و پس از پذیرایی فرمود: اولین کسی که به من ایمان آورد وصی و جانشین و

خلیفه من خواهد بود. اولین کسی که اظهار ایمان کرد، حضرت علی علیه السلام بود. (بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۶۲).

در ماجرای جنگ تبوک نیز علی علیه السلام را در مدینه جانشین خود قرار داد و فرمود: تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی. (بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۰ و در تفسیرنمونه ج ۶، ص ۲۴۳ بحث مفصلی آمده است).

گاهی برای معرفی رهبر پس از خود مردم را متوجه زهر اعلیها السلام می‌کرد و می‌فرمود: «فاطمة بضعة منی» (شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷۲).

فاطمه پاره تن من است. خشنودی و نارضایتی او را ملاک حق و باطل بیان می‌کرد و می‌فرمود: «یا فاطمة انّ الله یرضی لرضاک» (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴۸).

فاطمه جان! رضایت خداوند از مردم، بستگی به رضایت تو دارد.

گاهی با تشبیهاتی جالب فتنه‌های آینده را بیان می‌کرد و راه را از چاه مشخص می‌کرد، نظیر تشبیه اهل بیت علیهم السلام به کشتی نوح که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«مثل اهل بیتی کسفینة نوح من رکبها نجی» (الغدیر، ج ۲، ص ۳۰۱).

اهلبیت من همانند کشتی حضرت نوح هستند که هر که سوار آن شد، نجات پیدا کرد.

یعنی در گرداب حوادث، تنها کشتی نجات و ساحل امن، اهل بیت پیامبر علیهم السلام می‌باشند و دیگر راهها سبب غرق شدن و هلاکت است.

گاهی با بیان فضائل حضرت علی علیه السلام، ضمن بیان لزوم مراجعه به امام معصوم، امام را معرفی می‌کردند، چنانکه «أنا مدینة العلم و علیّ بابها» (شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۱۹). من شهر علم هستم و علی در آن است.

گاهی به عمار می‌فرمود: «یا عمار تقتلک الفئة الباغية» (بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۲۳).

ای عمار! گروهی باطل و ظالم، تو را می‌کشند.

این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سالها بعد ضربه‌ای محکم به دشمنان اسلام زد، زیرا همین که عمار در جنگ صفین در رکاب حضرت علی علیه السلام به دست ارتش معاویه شهید شد، مردم سخن پیامبر را به یاد آوردند و قصد ترک جنگ و یاری معاویه را داشتند که معاویه با همفکری عمروعاص حيله‌ای اندیشید و با توجیه سخن پیامبر، دوباره مردم نادان را فریب داد.

گاهی ابوذرا را ملاک قرار داده و می‌فرمود: زبان او صادق و بیان او حق است. یا می‌فرمود: آسمان بر سر کسی راستگوتر از ابوذرا سایه نیفکنده است. (بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۰۴).

یعنی ای مردم! در مسئله رهبری ببینید ابوذرا از چه کسی طرفداری می‌کند.

پیامبر در معرفی جانشین خود، سعی و تلاش فراوانی کرد تا مسیر صحیح بعد از خود را به خوبی نشان دهد. حتی امامان پس از حضرت علی علیه السلام به مردم معرفی کرد تا مردم راه را گم نکنند.

در لحظه رحلت نیز دست از تلاش برنداشت و فرمود: قلم و کاغذی بیاورید تا مطلبی را بنویسم که پس از من گمراه نشوید. اما متأسفانه همان کسانی که خود را کاندیدای مقام خلافت کرده بودند برای جلوگیری از این کار با کمال گستاخی فریاد زدند که «انّ الرّجل لیهجر» (بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۴۶۶).

این مرد در اثر فشار بیماری، هزیان می‌گوید!!

پیامبری که خداوند درباره‌اش می‌فرماید:

«و ما ینطق عن الهوی إنّ هو الّا وحی یوحی» (سوره نجم، آیات ۳ و ۴.

او هرگز از روی هوی و هوس حرف نمی‌زند، گفته‌های او همه وحی است.

چرا تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند

سؤال: با آن همه سفارش‌های پیامبر و لیاقت‌هایی که در حضرت علی علیه السلام بود، چرا

مردم مدت‌ها او را رها کردند؟

پاسخ: اولاً مسئله نافرمانی و پشت پا زدن به فرمان خدا کار تازه‌ای نیست، مگر ابلیس گوش به

فرمان خدا داد و برای آدم سجده کرد؟ مگر امت موسی علیه السلام به خاطر اینکه چند روزی

حضرت را ندیدند منحرف نشدند؟ این همه آیات قرآن ما را به ایمان و تقوی و عمل صالح و وفای به

عهد و امانتداری دعوت کرده است، چرا اهل ایمان و تقوی و نیکوکاری کم است؟

ثانیاً در این ماجرا، کینه‌های دیرینه‌ای که نسبت به علی علیه السلام داشتند سبب شد که امام

مورد استقبال مردم قرار نگیرد. بخصوص اینکه این مردم از خویشان کسانی بودند که آن حضرت در

جنگ‌های صدراسلام با مشرکان بدر و اُحد و خیبر و حنین، آنان را به درك واصل کرده بود.

ثالثاً آشنایی مردم با عدالت و دقت عمل امام، مانع پذیرش او شد. عده‌ای که امام را می‌شناختند،

از ابتدا با امام مخالفت کردند و عده‌ای ابتدا امام را پذیرفتند، ولی سرانجام پیمان شکستند. چنانکه

این جریان درباره ناکثین و کسانی که بعد از قتل عثمان به امام گرویدند و سرانجام پیمان را

شکسته و جنگ جمل را به پا کردند به خوبی به چشم می‌خورد. آنها از امام تقاضای حقوق و

مزایای مالی و اجتماعی ویژه داشتند ولی امام که در حفظ مال محرومان دقیق بود و به اصطلاح مو

را از ماست می‌کشید حاضر نبود به تقاضای غیر عادلانه آنان گوش دهد.

آنها سرانجام از امام بریدند و به صفوف باطل گرویدند و یا از دشمنان سرسخت امام شدند.

افراد سرشناس و خودخواه به امام پیشنهاد می‌کردند که در کارها با ما مشورت کن. حضرت می‌فرمود: هر کجا حکم و رضای خدا را ندانم با همه مشورت می‌کنم که قهراً شما هم جزء آن جمع خواهید بود.

آری امامی که اموال تاراج رفته را پس می‌گیرد قهراً افرادی ناراضی بر علیه او به پا می‌خیزند. به هر حال آنان که به سفارشات پیامبر عمل نکردند و نصب الهی را نادیده گرفتند و خط رهبری را تغییر دادند و بدین وسیله مایه آزار و اذیت پیامبر و اهل بیت او شدند، باید منتظر قهر و عذاب الهی باشند.

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (سوره توبه، آیه ۶۱).
برای آنان که رسول خدا را اذیت می‌کنند، عذابی دردناک است.
کدام اذیت بالاتر از بی‌اعتنائی به توصیه‌ها و سفارشات پیامبر و کنار گذاشتن جانشین آن بزرگوار است.

احقاق حق یا تلاش و فریاد

علاوه بر معرفی شدن حضرت علی توسط رسول گرامی که بیان شد، خود امام نیز در موارد متعددی حقانیت خود را اعلام می‌فرمود. مثلاً در جواب کسی که گفت چقدر برای حکومت حریص هستی فرمود:

«أَنَا طَلَبْتُ حَقَّ لِي» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲).

همانا من حقم را مطالبه می‌کنم.

در جای دیگر فرمود:

«أُرَى تُرَاثِي نَهْباً» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

میراث خود را به غارت رفته می‌بینم.

و در جای دیگر فرمود:

«لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي» (نهج البلاغه، خطبه ۷۴).

همانا شما به خوبی می‌دانید که من لایق‌ترین مردم نسبت به امر خلافت هستم.

همچنین می‌فرماید:

«إِنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

همانا جایگاه من در حکومت و خلافت، جایگاه میل وسط سنگ آسیاست.

صفات امام

برای آشنایی با صفات امام، به صورت گذرا و کوتاه صفاتی را بیان می‌کنیم. البته نیاز به یادآوری نیست که صفات امام همان صفات پیامبر است. اینک به برخی از آن صفات اشاره می‌کنیم.

عصمت

عصمت یعنی آنکه انسان نه تنها گناه نکند بلکه در فکر گناه هم نباشد. ما در برخی گناهان حالت عصمت داریم، زیرا تاکنون مرتکب آن نشده‌ایم و فکر آن را هم نکرده‌ایم؛ نظیر عریان به کوچه و بازار رفتن، خودکشی و یا کشتن دیگران.

همان گونه که ما در بسیاری گناهان به خاطر علم و آگاهی که به زشتی و پستی و بد عاقبتی آن داریم هرگز به فکر انجام آن نیستیم، امام هم به خاطر علم و یقینی که به ناپسندی همه گناهان چنین حالتی دارد، هرگز گرد آن نمی‌رود.

لزوم عصمت امام از خطا و نسیان نیز به جهت آن است که ما معمولاً در رفتار و منش خود دچار خطا و اشتباه می‌شویم، پس نیاز به يك امام معصوم داریم تا به او مراجعه کرده و حقیقت را بازشناسیم و او ما را حفظ کند. بنابراین او نباید خطا کار باشد.

سؤال: اگر امام معصوم است، پس سبب این همه گریه و زاری و توبه و انابه که از امامان نقل شده چیست؟

پاسخ: اگر در تاریکی شب، وارد يك انبار بزرگ شدید و در دست شما تنها يك چراغ قوه بود، شما اشیای بزرگ را براحتی می‌بینید، اما چیزهای کوچک را به دلیل نور کم نمی‌بینید. حال اگر نورافکنی قوی در اختیار شما باشد، حتی چیزهای بسیار ریز روی زمین را می‌بینید.

کسانی که نور ایمانشان کم است، فقط گناهان بزرگ را می‌بینند و بسیاری از گناهان دیگر را نمی‌بینند و یا اهمیتی به آن نمی‌دهند، اما کسانی که دارای نور ایمان قوی هستند، چیزهای به ظاهر بی‌اهمیت و ناچیز را هم می‌بینند.

گریه و انابه انبیا و امامان به خاطر آن بود که نور ایمانشان بسیار زیاد بود و خود را در محضر خدا می‌دیدند. لذا حتی امور عادی دنیوی که گناه نیست اما مایه غفلت می‌شود، در نزد آنان گناه بوده و به خاطر آن گریه می‌کردند.

چنانکه اگر بنده در خانه سرفه کنم، برای سرفه کردن از کسی عذرخواهی نمی‌کنم، اما به هنگام ضبط برنامه تلویزیون و پشت تریبون، اگر يك سرفه کنم، فوراً معذرت خواهی می‌کنم. مگر با سرفه کردن مرتکب گناهی شده‌ام که عذرخواهی می‌کنم؟ خیر، بلکه چون مردم را حاضر و خود را

در محضر مردم می‌بینم چنین می‌کنم. آری کسی که خود را در محضر خدا بداند، از کارهایی که گناه هم نیست، عذر خواهی می‌کند.

سعه صدر

امام باید سعه صدر داشته باشد، زیرا زودرنجی و کم‌حوصلگی با اداره و رشد و هدایت جامعه سازگار نیست. حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: «آلة الرياسة سعة الصدر» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶).

روح بزرگ، لازمه ریاست است.

هنگامی که خداوند حضرت موسی‌علیه السلام را برای هدایت مردم برگزید، آن حضرت از خدا چند چیز درخواست نمود که اولین آنها سعه صدر و ظرفیت داشتن بود: «ربّ اشرح لی صدري» (سوره طه، آیه ۲۵).

خدایا سینه‌ای گشاده و روحی بلند به من مرحمت فرما تا بتوانم در برابر تمام حوادث بردبار باشم. پیامبر اسلام با شرح صدری که داشت در روز فتح مکه که مسلمانان می‌خواستند از مشرکان انتقام آزار و شکنجه‌های آنان را بگیرند، فرمود: امروز، روز رحمت است نه انتقام.

امام حسن علیه السلام در برخورد با جسارت‌های مرد شامی و شنیدن آن همه فحش و ناسزا، با گشاده‌رویی و بدون کمترین ناراحتی به او فرمود: علّت ناراحتی تو چیست؟ اگر نیازمندی، بی‌نیازت کنم و به قدری به او لطف و مهربانی نمود که مرد شامی شرمند شد و گفت: خدا بهتر می‌داند که چه کسی را رهبر مردم قرار دهد.

در تاریخ و سیره هر يك از امامان معصوم، سعه صدر آن بزرگواران در برخورد با معاندان و مخالفان به چشم می‌خورد و حتی خود دشمنان به آن اعتراف نموده‌اند.

عدالت

عدالت‌خواهی در فطرت همه انسان‌ها نهفته است و امام باید نمونه بارز آن باشد. ما در بخش عدالت اجتماعی کتاب عدل، نمونه‌های جالبی را پیرامون عدالت حضرت علی علیه السلام بیان کردیم و در اینجا به چند نمونه دیگر اشاره می‌کنیم.

۱- امام علیه السلام طی نامه‌ای به یکی از فرماندهان خود چنین هشدار داد: به خدا سوگند، اگر اطلاع پیدا کنم که تو در بیت‌المال، کم یا زیاد خیانت کرده‌ای آنچنان بر تو سخت می‌گیرم که موهایت بریزد، کمرت خم شود و اعتبار اجتماعی خود را از دست بدهی. (نهج‌البلاغه، نامه ۲۰).

۲- به مالك اشتر چنین دستور می‌دهد که باید برای دورترین نقاط کشور، همان مقدار سهم باشد که برای نزدیک‌ترین آنها به مرکز حکومت است. «فان للاقصی منهم مثل الذی للادنی» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

۳- درباره قصاص قاتل خود ابن ملجم فرمود: بعد از شهادتم جز او مزاحم دیگری نشوند و کس دیگری را نکشند. «لا یقتلنّ بی الا قاتلی» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷.) حتی فرمود همان گونه که او یك ضربت به من زده شما هم یك ضربت به او بزنید و دقت کنید که از مرز عدالت تجاوز نکنید. ۴- در ماجرای حدّی که به دست قنبر انجام شد، چون او سه شلاق بیشتر زد، امام علیه السلام با رعایت عدالت همان سه شلاق را به قنبر پس زد. (وسائل‌الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۲۸).

۵ - امام علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفتگانه را به من بدهند تا به مورچه‌ای ظلم کنم و پوست جوی را از دهان او بگیرم این کار را نخواهم کرد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۴).

۶- به امام اطلاع دادند که زینت یك زن غیر مسلمان به ظلم از او گرفته شده و در جامعه اسلامی امنیت او سلب شده است، آن حضرت به قدری ناراحت شدند که فرمودند: اگر مسلمان از این غصّه حادثه بمیرد جا دارد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷).

دوری از هوی و هوس

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هیئات ان یغلبنی هوای» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵). چه دور است که هوسهای من بر من غالب شود و مرا از مسیر حق و عدالت دور کند. امام صادق از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که شرایط امامت چند چیز است، از جمله اینکه «لا یلهو بشیء من امر الدنیا» (بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۶۴). مسائل مادی و دنیوی او را سرگرم و مشغول نکند. شجاعت

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «و ما أُهددُ بالحرب» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲). تاکنون جنگی مرا نترسانیده و در روحم اثر نگذاشته است. امام صادق از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که: امام باید شجاع‌ترین مردم باشد. (بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۶۵).

در حدیث دیگر می‌خوانیم: امام نباید ترسو باشد. (بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۲. بلکه باید مسئله مرگ و شهادت برای او حل شده باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: به خدا خدا سوگند! به مرگ آن چنان علاقه‌ای دارم که طفل به پستان مادر ندارد. (نهج البلاغه، خطبه ۵.

فضیلت و سابقه نیک

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد:
«متی کنتم یا معاویه ساسة الرّعیة و ولاة امر الأمّة بغیر قدم سابق و لا شرف باسبق» (نهج البلاغه، نامه ۱۰.
ای معاویه! شما را به سیاست و زمامداری مردم چکار؟ تو که نه دارای سابقه خوبی هستی و نه شرف و فضیلت بلندی داری.
آری امام نباید کوچک‌ترین سابقه سوئی داشته باشد.

حکم طبق کتاب خدا

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب» به جانم سوگند که امام نیست، مگر کسی که طبق کتاب خدا حکم می‌کند.
آنگاه ادامه دادند: «الدائن بدین الحق الحابس نفسه علی ذلك» (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴.
امام باید به دین حق معتقد باشد و هوسهای خود را کنترل کند.

عطوفت و سیاست

امام رضا علیه السلام درباره صفات امام چنین می‌فرماید:
«أشفق علیهم من آباءهم وأمّهاتهم» نسبت به مردم از پدران و مادران آنها مهربان‌تر است.
«عالم بالسیاسة» با تدبیر جامعه را اداره می‌کند.
«قائم بالریاسة» از عهده مسئولیت بزرگ الهی برمی‌آید.
«یکلم الناس بكلّ لسان و لغة» (کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.
می‌تواند به هر زبان و لغتی با مردم سخن بگوید.

زهد و سادگی

یکی از صفات امام، زهد و بی‌علاقگی به دنیاست. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «والله ما كانت لي في الخلافة رغبة» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۵).

به خدا سوگند! من میل و رغبتی به خلافت ندارم. و درباره لباس وصله‌دار خود می‌فرماید: «والله لقد رَفَعْتُ مدرعتي هذه حتى استَحْيَيْتُ من راقعها» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰).

به خدا سوگند! آن قدر این لباس را وصله زده‌ام که دیگر از وصله زننده آن خجالت می‌کشم که به او مراجعه کنم.

در جای دیگر می‌فرماید: «انّ الله فَرَضَ على ائمة العدل ان يُقَدِّروا انفسهم يَضَعَفَةَ الناس» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۵).

همانا خدا واجب کرده که امامان بر حق و عادل، زندگی خود را ساده بگیرند تا همگام با محرومان جامعه بوده و بدینوسیله تسکین و دلگرمی برای فقرا باشند.

حق‌گرایی و حق‌مداری

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: از هنگامی که حق به من معرفی شد تاکنون شك و تردیدی برای من پیدا نشده است. «ما شككتُ في الحق مذ أريتُهُ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۴).

و می‌فرماید: تاکنون نه خود گمراه شده‌ام و نه کسی به واسطه من گمراه شده است. «و لا ضَلَلْتُ و لا ضَلَّ بي» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۵).

قاطعیت در راه حق

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: من از قومی هستم که هرگز ملامت‌های ملامت‌کنندگان در آنها اثر نمی‌گذارد. «وانّی لَمِنَ قوم لا تاخذهم في الله لومة لائم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲).

پیشگامی در کارها

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ أَمَاماً فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلَيْكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ» (نهج البلاغه، حکمت، ۷۳).

کسی که خود را امام مردم قرار می‌دهد باید از خود شروع کند و روش تربیتی او عملی باشد قبل از آنکه از طریق زبان تربیت کند.

بی‌تکلفی

خداوند به حضرت رسول صلی الله علیه وآله می‌فرماید: به مردم بگو: «و ما أنا من المتكلفين» (سوره ص، آیه ۸۶).

من اهل تکلف و مشقت نیستم و تصنع در کارم نیست.

نشانه تکلف آن است که انسان حاضر نیست دعوت افراد گمنام را بپذیرد یا از کار خلاف خود عذرخواهی کند یا چیزی را که نمی‌داند با شهادت بگوید نمی‌دانم یا جایی که لازم است مشورت کند.

کسی که اهل تکلف است نسبت به کوچک‌ترها ظالم و نسبت به بزرگ‌ترها شخصیت‌زده است. اما امام بی‌تکلف‌ترین و متواضع‌ترین افراد است.

هنگامی که مردم برای استقبال از حضرت علی علیه السلام به دنبال او می‌دویدند، حضرت آنان را منع کرد. همان گونه که پیامبر اجازه نمی‌داد مردم پیاده راه بروند در حالی که آن حضرت سواره هستند.

مدارا با مردم

يك رهبر آسمانی برای تربیت مردم باید با آنان مدارا کند ولی مداهنه هرگز. مدارا صرف نظر کردن از دنیا و مقام خود برای اصلاح دین یا دنیای مردم است، اما مداهنه صرف نظر کردن از برخی دستورات دین و مکتب، برای حفظ موقعیت خود و رسیدن به مقام و دنیاست. مدارا یعنی نسبت به افراد کم ظرفیت و کج فهم و فراری، عفو و اغماض داشته باشیم تا جذب مکتب شوند، اما مداهنه یعنی با همه گروه‌ها کنار آمدن و سازش کردن برای حفظ موقعیت خود. مدارا از سعه صدر برمی‌خیزد، ولی مداهنه از ضعف و سودجوئی، مدارا کردن از عقل است و مداهنه از شیطنت.

امام باید اهل مدارا و عفو و تغافل و سعه صدر و گذشت باشد تا افرادی که به عللی نقطه ضعفی داشته‌اند، از پیروی او مأیوس نشوند و او همچون یوسف که برادران خطاکار خود را پس از پشیمانی توبیخ نکرد و فرمود: «لاتترب علیکم الیوم» (سوره یوسف، آیه ۹۲).

امام نیز بتواند مردم را زیر پوشش محبت خود به اسلام جذب کند.
پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «بعثتُ بمدارة الناس» (نهج الفصاحة، حدیث ۱۰۹۳.
من مبعوث شدم که با مردم مدارا کنم.
همچنین فرمود: «ان الله امرنی بمدارة الناس كما امرنی باقامة الفرائض» (نهج الفصاحة،
حدیث ۶۷۷.) خداوند به من امر کرده که با مردم مدارا کنم، همان گونه که امر نموده واجبات و
نمازهای واجب را انجام دهم.
و در جای دیگر فرمودند:
«انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلّم الناس على قدر عقولهم» (کافی، ج ۱، ص ۲۳.
ما پیامبران مأموریت داریم طبق عقل و فهم مردم با آنان سخن بگوئیم.

آگاهی از تاریخ گذشتگان

حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام چنین می فرماید: فرزندم! گرچه
من عمر پیشینیان را نکرده‌ام ولی در زندگی و روش و اعمال آنان فکر کرده و در اخبار و تاریخ و آثار
آنان سیر کرده و چنان آگاهی دارم که گویا همچون یکی از آنان شده‌ام. (نهج البلاغه، نامه ۳۱.

رسیدگی به مشکلات مردم

حضرت علی علیه السلام بر اعمال و رفتار کارگزاران خود نظارت دقیقی داشتند و به گزارشها و
شکایات مردمی ترتیب اثر داده و شخص مورد شکایت را احضار و مورد بازجوئی قرار می دادند.
همچنین حساب مالی آنان را به دقت زیر نظر داشته و بارها به نمایندگان خود می فرمودند: «فارفع
الی حسابك» (نهج البلاغه، نامه ۴۰.
حساب و عملکرد مالی خود را نزد من بیاور و آن را به من نشان بده.

صبر و خداباوری

یکی دیگر از صفات و شرائط امام پایداری در راه حقّ و داشتن یقین و باور صحیح است. قرآن در این
باره می فرماید:
«وجعلنا منهم ائمة يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا باياتنا يوقنون» (سوره سجده، آیه ۲۴.

از بنی اسرائیل افرادی را برای هدایت مردم برگزیدیم که اهل صبر و پشتکار بودند و آیات خدا را باور و یقین داشتند.
یقین، سرچشمه عصمت و پشتوانه تمام کمالات معنوی است.

اخلاص و دوری از مادیات

حضرت علی علیه السلام در نامه به فرماندار آذربایجان می‌نویسد:
«انّ عملك ليس لك بطعمة و لكنه فى عنقك امانة» (نهج البلاغه، نامه ۵ .

همانا مقام تو برای تو يك امانت و مسئولیت است، نه وسیله کسب و کار و ارتزاق و رفاه.
قرآن یکی از امتیازات انبیا را بی‌توقعی آنان دانسته که پاداش زحمات خود را تنها از خدا
می‌خواستند و هیچ انتظار مادی از مردم نداشتند، چنانکه در سوره شعراء (سوره شعراء، آیات
۱۰۹ تا ۱۸۰ .

از قول حضرت نوح، هود، صالح، شعیب و لوطعلیهم السلام نقل می‌کند که گفتند: «أن اجری الآ
علی ربّ العالمین» ما جز پروردگار خود از دیگران اجر و پاداشی نمی‌خواهیم.

توانایی و علم سرآمد

امام باید لایق‌ترین و آگاه‌ترین مردم باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«انّ احقّ الناس بهذا الامر أقواهم علیه و أعلمهم بامر الله فيه»

همانا سزاوارترین مردم به امر امامت و رهبری امت کسی است که از همه مردم نسبت به آن،
هم قوی‌تر و لایق‌تر و هم نسبت به فرمان خدا درباره آن آگاه‌تر باشد.

آری هم توانایی و قدرت و هم علم و آگاهی دو شرط لازم برای امامت و رهبری مردم است.

امام در ادامه می‌فرماید:

«لايحمل هذا العلم الاّ اهل البصر و الصبر و العلم بمواقع الحق» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳ .

تنها کسی می‌تواند پرچم رهبری را حمل کند که اهل بصیرت و پایداری و علم و دانش باشد.
قرآن می‌فرماید: «أفمن يهدى الى الحقّ أحقّ أن يتبع أمّن لا يهدى الاّ أن يهدى» (سوره یونس،
آیه ۳۵ .

آیا کسی که به سوی حق راهنمایی می‌کند بهتر است پیشوا باشد یا کسی که خودش نیز
سرگردان است و نیاز به راهنما دارد.

دوری از امتیازطلبی

امام در حقوق اجتماعی خود را با دیگران برابر و یکسان می‌داند و امتیاز خاصی را برای خود قائل نیست. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَنَا أَنَا رَجُلٌ مِنْكُمْ لِي مَا لَكُمْ وَ عَلِيٌّ مَا عَلِيكُمْ» (شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۶).

من يك نفر همانند شما و از خودتان هستم، هرچه برای شماست، برای من هم هست و هر چه بر عهده شماست، بر عهده من هم هست. یعنی همه از حقوق مساوی برخورداریم.

حفظ منافع اسلام نه منافع خود

با آنکه حضرت علی علیه السلام را از حق مسلم خود محروم کردند و او را از رهبری کنار زدند، اما آن حضرت صبر کرده و می‌فرمود: اگر کار مسلمانان به خوبی حل شود من حرفی ندارم و ظلم بر خودم را تحمل می‌کنم. (سیری در نهج البلاغه، ص ۱۸۲).

به خدا سوگند اگر به خاطر تفرقه نبود غیر از این روش، راه دیگری را انتخاب می‌کردم و با قیام مسلحانه حقم را می‌گرفتم. (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹).

ابن عباس به حضرت علی علیه السلام فرمود: در شورای شش نفری عثمان شرکت نکنید، زیرا برنامه چنین طراحی شده که شما را حذف کنند. امام فرمود: چون دعوت شده‌ام می‌روم زیرا من از خلاف و تخلف بیزارم و میل ندارم جلسه به خاطر من منحل شود.

تعیین امام

بهترین شیوه تعیین رهبر و مقام مسئول در جوامع امروز انتخابات است، ولی شکی نیست که انتخابات راه حل است، اما همه جا راه حق نیست.

هیچ برهان و دلیل علمی و عقلی، لیاقت، صلاحیت و حقانیت شخص انتخاب شده را تأیید نمی‌کند، گرچه در مقام عمل، رأی اکثریت مورد نظر قرار می‌گیرد و بهترین راه حل است.

علاوه بر آنکه این توجّه به رأی اکثریت، تنها در مسائل اجتماعی است و در مسائل اعتقادی، رأی اکثریت هیچ ارزشی ندارد و گرنه باید پیامبران دست از دعوت خود برداشته و تابع رأی اکثریت که کافر یا مشرک بودند می‌شدند. چنانکه در سوره انعام می‌خوانیم:

«وإن تُطع أكثر من في الأرض يضلّوك عن سبيل الله إن يتبعون إلا الظنّ وإن هم إلا يخرصون» (سوره انعام، آیه ۱۱۵).

ای پیامبر! اگر از اکثر کسانی که روی زمین هستند اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند، زیرا آنها تنها از گمان و حدس پیروی می‌کنند.

بنابراین در مسئله بسیار حساس و اساسی امامت، که امری اعتقادی است، رأی و انتخاب مردم نقشی ندارد و تعیین آن به عهده خداوند است. البته بیعت مردم با امام، زمینه را برای اعمال حاکمیت امام فراهم می‌کند، نه آنکه امام با رأی مردم امام می‌شود و با اعتراض مردم از امامت ساقط می‌شود.

حضرت علی‌علیه السلام در مدت ۲۵ سال خانه نشینی نیز امام بود، اما امکان اعمال حاکمیت نداشت.

تجربه‌های تلخ

بارها در انتخابات، افرادی با رأی اکثریت انتخاب شده‌اند ولی دیر یا زود اشتباه مردم در انتخاب روشن شده است. افرادی چنان با ریا و تظاهر و سیاست گام بر می‌داشتند که احتمال خلاف در آنان نمی‌دادیم و علاوه بر رأی دادن حاضر بودیم جان خود را نیز فدا کنیم، ولی در حوادث مختلف که زمینه‌ساز روشن شدن حقایق و اسرار است، چهره واقعی آنان نمایان شد و در مقابل مال و مقام روحیاتشان تغییر پیدا کرد.

راستی که انسان محدود با نداشتن علم غیب و اطلاع از آینده و باطن افراد چگونه می‌تواند نظر صد در صد صحیحی درباره شخصی داشته باشد؟!

مگر انگیزه‌ها و حالات و عملکرد انسان‌ها با توجّه به شرایط و موقعیت‌های مختلف تغییر نمی‌کند؟ چه بسا افرادی که امروز مؤمن و متعهد هستند اما فردا دست از ایمان و تعهد بر می‌دارند.

افراد بسیار زیادی را سراغ داریم که مایه امید بودند، عامل یأس و ناامیدی شدند و کسانی که احتمال خیری درباره آنان نبود، دگرگون شده و مایه صدها خیر و برکت گشتند. مگر ساحران مزدور فرعون برای آبروریزی موسی علیه السلام پا به صحنه نگذاشتند که ناگاه با بیداری وجدان و فطرت خفته آنان، از بهترین طرفداران موسی شدند و مگر بلعم باعورا مردی دانشمندی نبود که به خاطر دنیاگرایی و گرایش به طاغوت، همه کمالات خود از دست داد.

البته غرض ما از بیان این نمونه‌ها کوبیدن انتخابات و رأی مردم نیست، بلکه هدف ما این است که بگوییم انتخابات بهترین راه حل در مسائل اجتماعی است، اما يك راه الهی و علمی و صد در صد قطعی نمی‌تواند باشد.

برای اینکه مطالب فوق بهتر روشن شود حدیث جالبی را از امام سجاد علیه السلام بیان می‌کنم، امام فرمودند:

«إذا رأيتم الرجل قد حسن سمته و هديه و تماوت في منطقه و تخاضع في حركاته فربداً لا يغرنكم»

هرگاه دیدید که مردی خوش برخورد است و راه و روش وی خوب است و از خود زهد و عبادت نشان می‌دهد و در حرکات خود خیلی شکسته نفسی می‌کند، پس در قضاوت نسبت به او عجله نکنید و فریب ظاهر او را نخورید.

سپس امام چنین بیان می‌فرماید:

«فما أكثر من يعجزه تناول الدنيا و ركوب المحارم منها ليضعف بنيتها و مهانتها و جنب قلبه فنصب الدين فحاً لها فهو لا يزال يختل الناس بظاهرة فان تمكن من حرام اقتحمه»

چه بسیاری از افرادی که از بدست آوردن دنیا عاجزند و به دنیا نرسیدن آنها به خاطر ناتوانی جسمی یا عدم لیاقت و کمبود شخصیت یا ترس اوست (نه به خاطر ایمان و تقوی). آری چون ناتوان یا بی‌شخصیت و یا ترسو است، دین را دام برای رسیدن به دنیا قرار داده و دائماً مردم را با ظاهر خود فریب می‌دهد و اگر می‌توانست به حرام برسد، بی اختیار خود را در آن می‌انداخت. امام، چنین ادامه می‌دهد:

«و إذا وجدتموه يعف عن المال الحرام فربداً لا يغرنكم فان شهوات الخلق مختلفة فما أكثر من ينو عن المال الحرام و ان كثر و يحمل نفسه على شواء قبيحة فيأتي منها محرماً»

و اگر دیدید که از مال حرام دوری می‌کند باز هم صبر کنید و زود درباره او قضاوت نکنید، زیرا شهوات مردم مختلف است. چه بسیاری از افرادی که از مال حرام کناره می‌گیرند گرچه زیاد باشد اما خود را بر اعمال ناپسند وادار و مرتکب دیگر حرام‌ها می‌شوند.

سپس امام ادامه دادند:

«فإذا وجدتموه يعف عن ذلك فربداً لا يغرنكم حتى تنظروا ما عقده عقله فما أكثر من ترك ذلك اجمع ثم لا يرجع لا بعقل متين فيكون ما يفسده بجعله أكثر مما يصلحه بعقله»

پس اگر دیدید او از تمام اعمال ناپسند دوری می‌کند، باز شما را گول نزنید تا ببینید میزان تعقل او چه مقدار است؟ زیرا بسیاری از افرادی که از تمام اعمال بد دوری می‌کنند اما يك درایت و ریشه

عقلانی ندارند و لذا چون شعور فکری او کم است معمولاً بجای اصلاح دست به افساد می‌زند.

و آنگاه فرمودند:

«فاذا وجدتم عقله مَنِيناً فَرُوبِداً لا يَغْرَتُكم حَتَّى تَنْظُرُوا أَمَّعَ هَوَاهُ يَكُونُ عَلى عَقْلِهِ او يَكُونُ مَعَ عَقْلِهِ عَلى هَوَاهُ وَ كَيفَ مَحَبَّتِهِ لِلرَّئِاسَاتِ الباطِلَةِ وَ زُهْدِهِ فِيهَا فَانَّ فِي النَّاسِ مَنَ خَسِرَ الدُّنْيا وَ الاخرَةَ بِتَرْكِ الدُّنْيا لِلدُّنْيا...»

و اگر دیدید دارای عقل متین هم هست باز فریب نخورید و صبر کنید تا ببینید آیا با هوای نفس خود عقل را می‌کوبد یا با کمک عقل بر علیه هوای نفس گام برمی‌دارد و نسبت به ریاست‌های باطل چقدر علاقمند است. زیرا در میان مردم کسانی هستند که در دنیا و آخرت زیان کارند. زیرا دنیا را رها می‌کنند نه برای خدا بلکه برای رسیدن به دنیا، زیرا لذت ریاست نزد او به مراتب از لذت مال و دنیا بیشتر است. و سرانجام امام فرمودند:

«لكن الرجل كل الرجل نعم الرجل الذي جعل هواه تبعاً لامر الله و قواه مبذولة في رضی الله یری الذل مع الحق اقرب الى عزّ الابد...»

انسان واقعی کسی است که خواسته‌هایش را تابع و مطیع فرمان الهی و توانش را در مسیر رضایت خداوند قرار دهد و ذلت با حق را از عزت با باطل به رستگاری و سعادت نزدیک‌تر بداند. در پایان امام ضمن تشویق به پیروی از چنین شخصی می‌فرماید:

فذلکم الرجل فبه فتمسکوا و بسنته فاقتدوا و الی ربکم به فتوسلّوا فانه لاترد له دعوة و لا یخیب له طلبه» (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۴.

به رفتار و منش این شخص چنگ بزنید و به روش او اقتدا کنید و برای رشد و پرورش خود و رسیدن به خداوند به او متوسل شوید چرا که دعا و درخواستش مستجاب شده و رد نمی‌شود. نتیجه این حدیث طولانی این است که با این همه راه‌های فریب و ریاکاری، چگونه می‌توان با یک سری شناخت‌های سطحی سرنوشت رهبری امت را با انتخابات معین نمود. آری، انتخابات می‌تواند راه حل باشد اما همه جا راه حق نیست. امام صادق علیه السلام فرمود:

«اذا كان لك صديق فولى ولاية فاصبته على العشر مما كان لك عليه قبل ولايته فليس بصديق سوء» (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۷.

هرگاه دوستی داشتی که به ریاستی رسید و یک دهم علاقه و وفاداری قبل از ریاستش را نسبت به تو داشت دوست بدی نیست. پست و مقام و ریاست انسان را عوض می‌کند، چه بسیار افراد فداکار و علاقمندی که پس از گرفتن مقام، روحیه و روش آنان عوض شده است. به همین جهت می‌گوئیم تعیین رهبر باید از طرف

خدا باشد، اوست که علم غیب دارد و آینده و تمام حالات افراد را می‌داند و بهتر می‌داند که مقام رسالت و پیام‌رسانی خود را نزد چه شخصی قرار دهد. «اللّٰه اعلم حیث یجعل رسالته» (سوره انعام، آیه ۱۲۴).

قضاوت مردم همه جا حق نیست

امام باقر علیه السلام به جابر فرمودند:

«واعلم بانك لاتكون لنا ولياً حتى لو اجتمع عليك اهل مصرك وقالوا انك رجل سوء لم يحزنك ذلك ولو قالوا انك رجل صالح لم يسرك ذلك ولكن اعرض نفسك على كتاب اللّٰه» (تحف العقول، ص ۲۸۴).

ای جابر! تو ولی ما نمی‌شوی مگر زمانی که اگر تمام مردم شهر درباره تو بگویند فلانی مرد بدی است ناراحت نشوی، و اگر هم گفتند مرد خوبی است شاد نشوی، بلکه برای شناخت خود، خود را به کتاب خدا عرضه نمایی.

از این حدیث هم به خوبی استفاده می‌شود که همه جا رأی و قضاوت مردم دلیل بر حقیقت یا باطل بودن نیست.

در قرآن می‌خوانیم که مردم می‌گفتند چرا قرآن بر مرد سرشناسی از دو قریه مکه و طائف نازل نشد؟

«وقالوا لولا نزل هذا القران على رجل من القريتين عظیم» (سوره زخرف، آیه ۳۱).

آنها خیال می‌کردند همین که فلان شخص، سرشناس و معروف یا سرمایه‌دار و باغ دار است باید وحی هم به او نازل شود!!

همین که طالبوت از طرف خدا فرمانده لشکر شد، بسیاری از مردم فرماندهی او را فقط به خاطر فقر و تهیدستی او نپذیرفتند. (سوره بقره، آیه ۲۴۷).

مگر نه این است که پیامبر صلی الله علیه وآله مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بود که صدای طبل کاروان تجاری بلند شد و ناگاه همه مردم از پای خطبه رسول خدا بلند شدند و به سوی مال التجاره رفتند و مشغول خرید شدند و جز چند نفر نزد حضرت باقی نماندند.

تا کنون مشخص شد که مسئله امامت از اساسی‌ترین مسائل اعتقادی و عامل هدایت و رشد جامعه است و طبق روایات متعدد، عبادت بدون داشتن رهبر حق مورد قبول نیست گرچه انسان در طول عمر، سخت‌ترین نوع عبادت را انجام دهد. (بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۰).

همچنین مشخص شد که جامعه نیاز به رهبر دارد. زیرا سقوط و یا رشد يك جامعه بستگی به رهبری آن دارد و دانستیم که راه‌های اغفال و وسوسه و تهدید و تطمیع باز است و افرادی خود را به دروغ به نام رهبر و امام جازده و گروه‌هایی را به نیستی کشانده و بدبخت کرده‌اند. در اینجا بجاست شیوه تعیین رهبر و راه شناخت امام حق و امام باطل را از قرآن و حدیث فراگیریم.

تعیین امام تنها از طرف خداست

بعد از آنکه خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را با حوادثی از قبیل گذشت از مال و جان و همسر و ... آزمایش نمود و او از عهده تمام امتحانات الهی پیروز درآمد، خداوند او را به مقام امامت و رهبری نصب فرمود. متن فرمان و ابلاغ چنین بود:

«أَنْتَى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (سوره بقره، آیه ۱۲۴).

من تو را برای مردم، امام قرار دادم.

در این ابلاغ از جمله «أَنْتَى جَاعِلُكَ» استفاده می‌شود که نصب امام باید تنها از طرف خدا باشد. زیرا امام باید دارای شرائط و ویژگی‌هایی باشد که جز خدا کسی واقف به آنها نیست از جمله:

امام باید تمام قوانین حاکم بر انسان و هستی را بداند.

امام باید از نتیجه حتمی راهی که انتخاب می‌کند آگاه باشد.

امام باید در رهبری خود منافع خود را در نظر نگیرد و عوامل درونی و بیرونی محرك او نباشد.

امام باید از عالی‌ترین صفات برجسته انسانی در حد اعلی برخوردار باشد و ناگفته پیداست که این شرائط در افراد معمولی یافت نمی‌شود و مردم نیز از وجود این شرائط در افراد بی‌خبرند.

امامت، عهد و پیمان الهی

نکته‌ای را که باید توجه نمود این است که قرآن از مسئله امامت با کلمه «عهدی» نام برده و همینکه حضرت ابراهیم علیه السلام مقام امامت را برای فرزندان خود طلب نمود خداوند پاسخ داد که عهد من (که همان مقام امامت است) به افراد ظالم نمی‌رسد:

«لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (سوره بقره، آیه ۱۲۴).

اگر امامت عهد و پیمان خداست ما نمی‌توانیم آن را با شوری حل کنیم، چون در آیات مربوط به شورا، کلمه «أمر» آمده مانند: «وامرهم شوری بینهم» کار مردم با ایمان با مشورت انجام می‌گیرد و یا به پیامبر صلی الله علیه وآله دستور داده می‌شود که «وشاورهم فی الامر» در مسائل مردم با

آنان مشورت کن. توجه دارید که مورد مشورت در هر دو آیه، امور مربوط به مردم و مسائل اجتماعی است و هرگز شامل مسئله امامت که عهد و پیمان خداست نمی‌شود.

آیه‌الله شهید صدر با بیان چند مقدمه نتیجه می‌گیرند که تعیین امام تنها باید از راه انتصاب و از طریق خدا و رسول باشد و اینک مقدمات:

يك. پیامبر صلی الله علیه و آله عهده‌دار دگرگونی همه جانبه و انقلاب بزرگ عقیدتی و فکری و تبدیل يك سیستم جاهلی به يك نظام اسلامی انسانی آن هم برای ابد بود.

دو. دوران بیست و سه سال رسالت آنهم با وضعی که مسلمان‌ها داشتند، در مکه در خفقان فشار و ترس و در مدینه متحمل انواع مشکلات و جنگ‌ها و توطئه‌های دشمنان بودند که این مدت بیست و سه سال با آن همه گرفتاری برای آن دگرگونی کم است.

سه. پیامبر صلی الله علیه و آله ناگهان از دنیا رفت تا بگوئیم زمانی برای بررسی مسئله رهبری امت و ادامه کار نداشت و فرصتی برای تعیین جانشین خود پیدا نکرد.

کوتاه سخن آنکه ۲۳ سال برای آن دگرگونی کم است و باید بعد از پیامبر کار ادامه یابد و برای تداوم کار چند طرح و نظریه است که باید مورد بررسی قرار دهیم.

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به جانشینی خود بی تفاوت بود و بدون اینکه به فکر تداوم انقلاب و هدایت مردم باشد، آنان را رها کرد و از دنیا رحلت نمود.

این نظریه قابل قبول نیست زیرا:

يك انسان عادی هرگز حاضر نیست طرح و برنامه‌ای را که برای آن زحمت بسیار کشیده، رها کند و آن را به شخصی نسپارد. آنهم با سوز و گدازی که قرآن برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیان می‌کند در جهت ارشاد و هدایت مردم، آنجا که می‌گوید: «حریص علیکم» (سوره توبه، آیه ۱۲۸). پیامبر صلی الله علیه و آله برای شما می‌سوزد و برای هدایت شما حرص می‌زند.

و در جای دیگر می‌فرماید: «لعلک باخع نفسك» (سوره کهف، آیه ۶).

گویا تو از ناراحتی اینکه چرا مردم ایمان نمی‌آورند خود را می‌کشی.

آیا پیامبری که این چنین نسبت به هدایت مردم، تعهد و عشق دارد حاضر است مردم را به حال خود رها کند؟

پیامبری که در سفر به جنگ تبوک که هشتاد روز طول کشید کسی را در مدینه به جای گذاشت، آیا برای پس از خود فکری نمی‌کند؟!

آیا ابوبکر حاضر شد مردم را رها کند و آنان را به عمر نسپارد؟

آیا می‌توان قبول کرد که ابوبکر برای بعد از خود به فکر مسلمانان بود اما حضرت محمد صلی الله علیه و آله نبود؟!

۲- نظریه دوم آن است که بگوئیم پیامبر از دنیا رفت و رهبری امت را به شوری و انتخاب خود مردم واگذار نمود.

اما اگر چنین بود، چرا ابوبکر مثل پیامبر، امت را به شوری واگذار نکرد و شخصاً دخالت نمود و عمر را نصب کرد؟!!

چرا عمر نیز در رهبری امت همه پرسى نکرد؟! بلکه خود شورائى تشکیل داد مرکب از شش نفر، آنهم شورائى که عملاً دیکتاتورى بود، زیرا گفته بود در این شورا کسى رهبر است که عبدالرحمن بن عوف به او توجه داشته باشد؟

این چه شورائى است که يك نفر در آن حق وتو داشته باشد و نظر آن دسته قابل قبول باشد که این يك نفر در میان آنها باشد؟ آیا این شورا است یا دیکتاتورى؟! با توجه به این نظریه دوم، ماجرای غدیر خم برای چیست؟

۳- اکنون که نظریه اول و دوم رد شد، تنها يك راه باقى می‌ماند و آن این که خود پیامبر که از همه دلسوزتر است، شخص لایقى را که در شناخت و عمل به مکتب و اداره و رشد جامعه از همه افراد بهتر می‌داند و دارای هرگونه صلاحیت علمى و فکرى است و سابقه‌ای درخشان دارد برای رهبری امت انتخاب و منصوب کرده و به مردم معرفی کند که پیامبر نیز چنین کرد و در غدیر خم، حضرت علی را به جانشینی خود منصوب نمود.

عوارض طبیعی انتخابات

انتخابات و همه پرسى با اینکه راه حل خوبی در بسیاری از موارد است ولی بطور طبیعی عوارض سوئى نیز دارد که نباید از آنها چشم پوشید. آن عوارض عبارتند از:

۱- میان انتخاب شوندگان رقابت‌هایی به وجود می‌آید که چه بسا خود زمینه‌ساز نوعی تضاد و اختلاف و تفرقه و کدورت گردد.

۲- هر انتخاب شده‌ای به طور طبیعی از انتخاب کنندگان خود حمایت می‌کند و تنها آنان برای او ارزش دارند. بنابراین در حمایت‌ها و دفاع‌ها و جهت‌گیری‌ها، تمایل و خواست انتخاب شوندگان نیز مطرح می‌باشد و این خود نوعی شرك است که انسان به غیر خدا به فکر راضی کردن این و آن هم باشد.

۳- ممکن است همان شك و خطا و سهو و غرائزی که شبانه روز ما را در جهت‌های خلاف قرار می‌دهد، در تعیین رهبر نیز مسیر انسان را از حق منحرف نماید.

۴- خود انتخاب شده‌ها بیمه و مصونیتی ندارند و از کجا فردا در برابر حوادث تلخ یا شیرین چهره و رنگ عوض نکنند؟!!

آری، انتخابات مردمی ارزشمند است، اما عوارضی را نیز به دنبال دارد که باید به آنها توجه داشت و این عوارض را هم در نظر گرفت.

انتصاب الهی، راه حق

راه حق در شیوه تعیین امام همان راه تعیین پیامبر است، زیرا ما امامت را همچون نبوت و امام را همچون پیامبر و دلیل نیاز به امام را همانند دلیل نیاز به پیامبر می‌دانیم و کار امام نیز شبیه کار پیامبر هدایت و رشد مردم و نشان دادن راه سعادت است، بنابراین همان آیه‌ای که در بحث نبوت آوردیم در این جا نیز مورد استفاده قرار می‌دهیم که قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (سوره لیل، آیه ۱۳).

همانا بر ماست هدایت مردم.

همان گونه که پیامبر از طرف خداست و آیاتی در قرآن به این حقیقت اشاره می‌کند، (اگر آیاتی که در آن واژه و لغت (اصطفا، بعثت، جعل، اختیار) بکار رفته مورد بررسی قرار گیرد، بیان ما به خوبی روشن می‌شود.

تعیین امام هم که مربوط به هدایت مردم و از پیمان‌های الهی است باید از طرف خدا باشد.

سخن ابوعلی سینا

ابوعلی سینا می‌گوید: امام باید معصوم و از حد اعلاّی صفات عالی برخوردار باشد و چون متصف بودن يك انسان به آن صفات و روحیات چیزی نیست که انسان عادی بتواند آن را تشخیص دهد و اگر چیزی بفهمد خیلی ناقص است و تنها از راه علائم و آثار چیزی را می‌فهمد، لذا باید خداوند عالم و مدبّر و قادر، امام را تعیین کند. زیرا اوست که هم از اسرار مردم با خبر است و هم عالم به غیب است و هم راه سعادت واقعی ما را می‌داند و هم تدبیر جهان به دست اوست.

انتخاب، ممنوع

اگر باور کردیم که امامت مقامی انتصابی است نه انتخابی، بنابراین در مقابل انتصاب الهی مردم اختیاری ندارند.

قرآن می‌فرماید:

«و ما كان لمومن و لامومنة اذا قضی اللّٰه و رسوله أمراً أن یکون لهم الخیرة من أمرهم...» (سوره احزاب، آیه ۳۶).

در مواردی که خداوند برای مرد و زن با ایمان حکم و قانونی یا مقام و فردی را برای مسئولیتی انتخاب نمود، دیگر مردم حق انتخاب ندارند.

در سوره قصص نیز چنین می‌خوانیم:

«و ربك يخلق ما يشاء و يختار ما كان لهم الخيرة» (سورة قصص، آیه ۶۷).

خداوند می‌آفریند و اختیار می‌کند هرچه را بخواهد و مردم در برابر گزینش خداوند، اختیاری ندارند. در روایاتی ذیل این آیه در تفسیر صافی می‌خوانیم که هرگاه خداوند کسی را به امامت برگزید مردم نباید به سراغ دیگری بروند و یا می‌خوانیم: با وجود امکان انحراف در انتخاب، ارزش انتخاب از بین می‌رود و انتخابی می‌تواند صددرصد ارزش داشته باشد که از سوی خدایی باشد که آگاه بر باطن و آینده انسان است.

انتصاب، حکیمانه است

انتصاب حضرت علی علیه السلام به عنوان امام و رهبر، انتصابی بی‌مقدمه و غیر حکیمانه نبود، بلکه مقام او، زهد و شجاعت و ادب و اخلاق و عبادت و تقوی و عرفان و خلوص او بر همگان روشن بود. حتی دشمنان نیز نقطه ضعفی برای حضرت علی علیه السلام بیان نکرده‌اند. کسی که در تمام عمر يك لحظه به سوی بت رو نکرد و از همان نوجوانی خداپرست بود. کسی که در توطئه شب هجرت که دشمنان بنای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را داشتند با جانفشانی بی‌نظیر خود، به جای آن حضرت خوابید و پیامبر صلی الله علیه و آله موفق به هجرت شد.

کسی که اعلامیه ممنوع شدن بت پرستان از شرکت در مراسم حج را که همان آیات اول سوره براءت است، به تنهایی و با کمال شهامت به میان مشرکان به مکه برد و با فریاد بلند در برابر بت پرستان خواند و اعلام کرد که از این به بعد حق ورود به مکه را ندارند. صفات والای او در کتب شیعه و سنی، دوستان و دشمنان و حتی غیر مسلمانان آن قدر زیاد است که می‌توان گفت: محاسن و کمالات او بی حد و بی شمار است.

پرسش و پاسخ

سؤال: هدف شما در این بخش این بود که تعیین امام باید از طرف خدا باشد و انتخابات به دلیل عدم آگاهی از اسرار و آینده و محدودیت علمی و به دلیل تجربه‌های ناموفق، نمی‌تواند ارزش مهمی داشته باشد. در اینجا سؤالی مطرح است که پس چرا خود امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه رأی مردم را به رخ مخالف می‌کشد و می‌فرماید: بعد از قتل عثمان مردم دور مرا گرفته و مرا انتخاب کردند؟ یا چرا در نظام جمهوری اسلامی رأی‌گیری از مردم ملاک انتخاب است؟

پاسخ: حضرت علی علیه السلام می‌خواهد طبق معیار مخالفانش سخن بگوید، یعنی شما که اینقدر از مردم و رأی و انتخاب آنان دم می‌زنید، همان مردم مرا پذیرفتند، پس چرا در برابر من می‌ایستید؟

در نظام جمهوری اسلامی ایران هم چون مردم راه حق را شناختند و رهبری امام را بر طاغوت و نظام اسلامی را بر نظام شاهنشاهی ترجیح دادند ما نیز انتخاب نیکو را به رخ دنیا می‌کشیم تا مورد تهمت قرار نگیریم و نگویند که سیستم شما يك سیستم تحمیلی است، اما اگر منتخب مردم به بیراهه رفت، مردم در مقابل او می‌ایستند و او را از جایگاهش خلع می‌کنند، چنانکه امام خمینی قدس سره بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران به رئیس جمهور معزول که به هواداری مردم افتخار می‌کرد فرمود: اگر با روش غیر اسلامی به کار خود ادامه دهی من با تو مخالفت می‌کنم گرچه همه مردم با تو باشند.

بنابراین انتخابات و همه‌پرسی‌ها زمانی مورد افتخار است که مسیر حق را طی کند وگرنه رأی و انتخاب مردم تا به حقیقت متصل نشود و از طریق وحی و راه خدا نورانی نشود، ارزش الهی نخواهد داشت.

البته ما نمی‌خواهیم ارزش انتخابات را به کُلی نادیده بگیریم، بلکه شعار ما این است که انتخابات همه جا راه حق را نمی‌پیماید و دلیل عقلی و صد درصد صحیحی ندارد. علاوه بر آنکه انتخاب مردم در برابر انتخاب خدا ارزشی ندارد و در جایی که از سوی خدا، کسی برای این امر معین نشده باشد، بهترین راه، رأی‌گیری از مردم و دخالت دادن نظر آنان در انتخاب حاکم است.

گوشه‌ای از فضائل حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام

فضائل حضرت علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام بسیار است و ما چند نمونه را برای گام‌های اول شناخت امام نقل می‌کنیم:

اطعام مسکین، یتیم و اسیر

امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام برای شفای آن دو نذر کردند که سه روز روزه بگیرند. در اولین روز، همین که

خواستند افطار کنند، شخص فقیر و مسکینی در خانه را کوبید و اعلام کرد که من نیازمندم، آنان نان خود را به او داده و با آب افطار نمودند، روز دوم نیز همین که خواستند افطار کنند، یتیمی اظهار نیاز کرد، باز غذای خود را به او عطا کردند و با آب افطار کردند. روز سوم نیز همین که لحظه افطار رسید، شخصی آمد و گفت من اسیر هستم به من کمک کنید، با اینکه نیاز شدیدی به غذا داشتند باز هم غذا را به او دادند. روز بعد که با رنگ‌های پریده خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسیدند، بشارت یافتند که آیاتی در فضیلت آن بزرگواران نازل شده که آنان غذای خود را خالصانه و عاشقانه به مسکین و یتیم و اسیر دادند و از همه مهم‌تر آنکه در دل نیز انتظار پاداش و تشکری نداشتند، آنها نمی‌خواستند از اعمال خود سندی برای آینده خود درست کنند، هدف آنان جز رضای خدا نبود: «و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و یتیمًا و اسیراً اَنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لوجه الله لا تُرید منكم جزاءً و لا شكوراً» (سوره انسان، آیه ۸ و ۹).

این ماجرا علاوه بر اینکه مورد اتفاق علمای شیعه است، مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب الغدیر از بیست و چهار نفر از بزرگان اهل سنت نیز نقل کرده است. (الغدیر، ج ۳، ص ۱۱۱).

جهاد در راه خدا

دو نفر از بزرگان مکه به نام شیبیه و عباس بر سر افتخارات و فضیلت‌های خود بحث و مجادله می‌کردند. یکی می‌گفت: من کلیددار مسجدالحرام هستم، پس برترم و عباس عموی پیامبر می‌گفت: من مسئول آبرسانی به حجّاج و زائران خانه خدا هستم، پس برتر از تو هستم. حضرت علی علیه السلام از آنجا عبور می‌کرد و سخنان آنان را شنید، با شرم و حیا فرمود: من با این سن و سال کم، فضیلت و افتخاری دارم که شما بزرگان ندارید! من بودم که با دشمنان به جهاد پرداختم تا شما به خدا و پیامبر او ایمان آوردید.

این سخن حضرت بر آنان گران آمد و خدمت پیامبر رسیدند پیامبر، در این هنگام آیه‌ای نازل شد: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (سوره توبه، آیه ۱۹؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۲۱).

آیا آب دادن به زائران خانه خدا و کلید داری مسجدالحرام مثل ایمان به خدا و معاد و جهاد در راه خداست؟!

یعنی مقیاس فضیلت، ایمان و جهاد است.

جانفشانی در راه پیامبر

پس از آنکه دشمنان با توطئه‌ای حساب شده تصمیم گرفتند با چهل مرد از قبیله‌های مختلف شبانه بر پیامبر هجوم برده و حضرت را در بستر خواب ترور کنند تا کسی نتواند خونخواه آن حضرت باشد، فرمان هجرت از سوی خداوند متعال نازل شد و قرار شد پیامبر شبانه مکه را به سوی مدینه ترك گوید.

حضرت علی علیه السلام تصمیم گرفت با جانفشانی و از خودگذشتگی در بستر پیامبر بخواهد تا با این تاکتیک، پیامبر جان به سلامت برد و خود نیز پس از انجام اموری که پیامبر به عهده او گذارده به آن حضرت ملحق شود.

حضرت علی علیه السلام آن شب پرخطر در جای رسول خدا صلی الله علیه وآله خوابید. خداوند به دو فرشته بزرگ خود جبرئیل و میکائیل فرمود: من عمر یکی از شما را طولانی قرار دادم، کدام يك حاضرید ایثار کنید و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارید؟ هیچ کدام حاضر به این امر نشدند، به آنها وحی شد که مشاهده کنید که چگونه علی علیه السلام آماده شد که جان خود را فدای رسول خدا صلی الله علیه وآله کند. (الغدیر، ج ۲، ص ۵۳ و تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۲۲).

نام آن شب تاریخی لیلۃ المبیت است و در باره آن این آیه نازل شد:
«ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤوف بالعباد» (سوره بقره، آیه ۲۰۷).

بعضی مردمان جان خود را برای جلب خشنودی خدا می‌فروشدند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.

حضرت علی علیه السلام به پاس اینکه موفق شد در آن شب به جای پیامبر صلی الله علیه وآله بخواهد و رسول گرامی به سلامت از خانه‌ای که در محاصره مخالفان بود خارج و به مدینه هجرت کند، اولین سجده شکر را در اسلام انجام داد.

امام و نزول فرشتگان در شب قدر

از مضمون روایتی در ذیل سوره قدر استفاده می‌شود که فرود فرشتگان در شب قدر تنها مربوط به زمان پیامبر نیست، بلکه مربوط به هر سال است. «تنزل الملائكة و الروح فیها یاذن ربهم من کل أمر»

شکی نیست در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله ملائکه بر شخص پیامبر نازل می‌شدند، اما بعد از آن حضرت بر چه کسی نازل می‌شوند؟

طبیعی است باید بر کسی نازل شوند که در کمالات نزدیک‌ترین فرد به خدا و رسول او باشد. (کافی، ج ۱، ص ۲۴۹).

با توجه به این روایت، هم جایگاه والای امامت و هم لزوم امام زنده و معصوم در هر زمانی که مرجع فرشتگان آسمانی باشد، مشخص می‌شود که این نیز فضیلتی بس بزرگ است.

گوشه‌ای دیگر از فضائل علی‌علیه السلام

حضرت علی‌علیه السلام اول کسی بود که به رسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان آورد. (یکصد حدیث به این معنا در جلد سوم الغدیر آمده است.

بارها پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ، حضرت علی علیه السلام را برادر خود خواند. (الغدیر، ج ۳، ص ۱۱۵ تا ۱۲۴.

بِكِ ضَرِبَتْ حَضْرَتُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَنْجِ خَنْدَقٍ مِنْ عِبَادَتِ تَمَامِ جَنِّ وَ مَلِكٍ وَ انْصَانٍ بِأَرْزَشْتَرِ تَلْقَى شَدَّ. (تفسیر کبیر فخر رازی، ذیل آیات سوره قدر.

در روایات متعدد می‌خوانیم که علی علیه السلام بهترین بشر پس از پیامبر است و او هرگز نه از حق جدا می‌شود و نه از قرآن و او سید و بزرگ دنیا و آخرت است و نگاه به او عبادت و پیروان او بهترین خلق خداوند. (تمام فضائل در کتاب «فضائل الخمس من الصحاح الستة» از روایات اهل سنت است.

پرسش و پاسخ

سؤال: چرا با این همه عظمت نام علی‌علیه السلام در قرآن نیامده است؟

پاسخ: اولاً چنانکه گفتیم آیاتی از قرآن در شأن حضرت علی‌علیه السلام نازل شده، گرچه نا آن حضرت نیامده است.

ثانیاً امور بسیاری در قرآن نیامده که پیامبر مأمور بیان بوده است. از جمله آن‌ها تعیین جانشین پیامبر است که بر اساس آیه تبلیغ، پیامبر مأمور ابلاغ آن به مردم شد. «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»

ثالثاً حتی اگر نام علی‌علیه السلام در قرآن آمده بود، بر اثر دشمنی و بغضی که برخی با آن حضرت داشتند، معنا و منظور آن را تغییر می‌دادند، همان گونه که در مورد حدیث معروف «أنا مدينة

العلم و علیّ بابها» (بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۹.) گفتند: «علی» در اینجا به معنای بلند است که معنای حدیث این گونه می شود: من شهر علم هستم و در این شهر، بلند است! براستی بغض و کینه چه کارها که نمی کند! در صحرای کربلا در آن بیابان سوزان آب را بروی حسین و یاران و کودکانش می بندند و با نهایت بی رحمی برای کشتن او شمشیر می کشند و در جواب امام حسین علیه السلام که می فرماید: مگر من حلالی را حرام کرده و یا حرامی را حلال کرده ام که خون مرا می ریزید، در پاسخ می گویند: «بغضا لابیك» اینها همه به خاطر بغض و دشمنی نسبت به پدر تو می باشد!

حقوق امام و امت

در زمینه حقوق متقابل امام و امت روایاتی آمده است که ما چند نمونه آن را در اینجا بیان می کنیم:

* حضرت علی علیه السلام به مردم فرمود: هر يك از من و شما بر یکدیگر حقوقی داریم، اما حق من بر شما این است که شما:

- ۱- به پیمان و بیعت خود وفادار باشید. «الوفاء بالبیعة»
- ۲- در حضور و غیاب من (در نزد من حاضر باشید یا نباشید) نصیحت کننده و خیرخواه باشید. «والنصیحة فی المشهد والمغیب»
- ۳- هر وقت شما را فراخواندم اجابت کنید. «والاجابة حین ادعوکم» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

و اما حق شما بر من آن است که من:

- ۱- خیرخواه و دلسوز شما باشم. «فالنصیحة لکم»
 - ۲- بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم. «توفیر فیئکم علیکم»
 - ۳- شما را آموزش دهم تا بی سواد نباشید. «تعلیمکم کیلا تجهلوا»
- همچنین آن حضرت به مردم می فرمود:
- «و لکم علیّ من الحقّ مثل الذی لی علیکم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

شما بر من حق دارید به همان اندازه که من بر شما حق دارم.

و می فرمود: بزرگ‌ترین حقی که خدا بر مردم واجب نموده همان حقوق متقابل والی بر مردم و مردم بر والی است.

* امام سجاد علیه السلام در اول رساله حقوق، حق امام را از واجب‌ترین حقوق معرفی می‌نماید: «و اوجبها عليك حق ائمتك» (تحف العقول، ص ۲۵۵).

* حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: آن گونه که با طاغوتیان و جباران سخن می‌گوئید با من سخن نگوئید و محافظه‌کاری هم نکنید و مدافعه نکنید. فکر نکنید که تذکرات شما برای من سنگین است، هر کجا گفته حق یا مشورت بجایی دیدید مرا آگاه نمائید، اگر خداوند خود حفظ نکند ما مصون از خطا نیستیم. (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

* امام صادق علیه السلام مردم را به مراجعه به فقها سفارش می‌کرد و می‌فرمود: کسی که فتوی و قضاوت فقها را رد کند، گویا ما را رد کرده و هر که ما را رد کند، گویا به خدا شرك ورزیده است. (کافی، ج ۱، ص ۶۷).

* در روایتی دیگر می‌خوانیم: اگر شخصی شب‌ها را نماز بخواند و روزها را روزه بگیرد و تمام اموالش را در راه خدا بدهد و هر سال به مکه و حج رود، اما ولی خدا را نشناسد و کارهای خود را به رهبری او قرار ندهد، هیچ حقی بر خدا ندارد و اهل ایمان نیست. (صافی، ج ۲، ص ۱۸).

مسئولیت اُمت

بر اساس روایات مردم در برابر امام معصوم سه مسئولیت دارند:

۱- شناخت امام، آنهم با دلایل روشن و صفات ممتاز که يك رهبر معصوم باید داشته باشد. «معرفة الامام»

۲- تسلیم فرمان آن بزرگواران به طوری که سخنان آنان را به دل بپذیرد. «و التسليم لهم فيما ورد عليهم»

۳- در اختلافات به آن بزرگواران مراجعه و آنان را حکم و داور قرار دهند. «و الرد عليهم فيما اختلفوا» (کافی، ج ۱، ص ۳۹۰).

امامت و حج

امام باقر علیه السلام نگاهی به مردم کرد که دور کعبه طواف می‌کردند و فرمود: این گردش دور کعبه در زمان جاهلیت هم بود و اسلام آمد و طواف و حج را مقرر داشت تا بدین وسیله در کنار حج به سوی ما بیایند و اعلام ولایت و مودت و نصرت نمایند. سپس امام با استناد به آیه «فاجعل ائمة من الناس تهوی اليهم» (سوره ابراهیم، آیه ۳۷). فرمود: حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا نخواست که دل‌های مردم به کعبه تمایل پیدا کند، بلکه تمایل مردم را به ذریه خود از خداوند درخواست نمود. (کافی، ج ۱، ص ۳۱۱).

آری توجه به امام یکی از فلسفه‌های حج است.

آثار پیروی از امام

وفا کردن به تعهدات طرفین (امام و امت) آثاری دارد که حضرت علی علیه السلام آن آثار را چنین توصیف می‌فرماید:

- ۱- شکل گرفتن علاقه‌ها و تشکّل نیروها. «نظاماً لألفتهم»
- ۲- نفوذ ناپذیری و مصونیت مکتب از هرگونه خطر تحریف و بدعت و التقاط. «و عزّاً لدينهم»
- ۳- تضعیف باطل و استحکام پایگاه حق. «و عزّ الحقّ بینهم»
- ۴- راه‌های دین روشن و جلوه می‌کند. «و قامت مناهجُ الدین»
- ۵- استوانه‌های عدالت مستقر می‌گردد. «و اعتدلت معالم العدل»
- ۶- کارها در مجاری خود قرار می‌گیرد. «و جرت علی اذلالها السنن»
- ۷- راهی برای نفوذ دشمن و بهانه بدخواهان باقی نمی‌ماند. «و طُمع فی بقاء الدولة و یئست مطامع الاعداء» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

یاران واقعی

مردی از خراسان به امام صادق علیه السلام پیشنهاد قیام کرد و گفت: شما صد هزار نیروی مسلح دارید، امام برای آزمایش میزان فداکاری آنها به او فرمود: شما وارد آن تنوری که پر از آتش است بشوید، او عذرخواهی کرد. در این هنگام هارون مکی از یاران امام وارد شد و خدمت امام سلام کرد. امام به او فرمود: کفش‌هایت را کنار بگذار و به تنور آتش وارد شو، او با کمال راحتی رفت و امام شروع به گفتگو کرد و از احوال خراسان پرسید، سپس رو به خراسانی کرد و گفت: برو داخل تنور را نگاه کن. وقتی او را صحیح و سالم دید، امام به او فرمود: از این شیعیان تنوری که هر چه ما گفتیم تسلیم باشند و نق نزنند چند نفر داریم، گفت: شیعه تنوری هیچ. (بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳).

آری میان ادّعا و عمل فاصله زیاد است. البتّه آن یار فداکار در تنور نسوخت (همچون ابراهیم که در میان آتش نسوخت).

یاران دروغین

در حدیث می‌خوانیم: دروغ می‌گوید کسی که ادّعا می‌کند من شیعه علی علیه السلام هستم ولی در عمل به ریسمان دیگران چنگ می‌زند: «کذب مَنْ زعم أنّه من شیعتنا و هو متمسک بعروة غیرنا» (وسائل، ج ۲۷، ص ۱۱۷).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر بنی‌امیه کسانی را پیدا نمی‌کردند که به دستگاه آنان بروند و برای آنها بنویسند و غنائم را جمع آوری و برای آنها جنگ کنند و در گروه آنان جمع شوند، آنها حق ما را از ما نمی‌گرفتند. (بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۸۳).

آری تضعیف امامت به خاطر ضعف علاقمندان بی‌اراده است، آنان که قلباً با امامان معصوم هستند، ولی به خاطر ترس یا طمع، مزدور بیگانگان قرار می‌گیرند.

انواع ظلمها به امامت

به مسئله امامت و مکتب امامان و پیروان راستین آن بزرگواران انواع ظلمها شد. نمی‌دانم چقدر صلاح است که بیان شود، ولی فهرست‌وار به گوشه‌ای از ظلمها اشاره می‌کنیم.
ظلم اقتصادی

قدرت مالی را از اهل بیت علیهم السلام با غصب فدک که در آن زمان درآمد زیادی داشت سلب نمودند و سهم ذی‌القربی و اهل بیت را از مالیات اسلامی حذف کردند.
تهمت و شایعه پراکنی

با انواع دروغ‌ها و افتراها، به امام انواع تهمت‌ها زدند و کار را به جایی رساندند که هنگامی که مردم شام شنیدند حضرت علی‌علیه السلام در مسجد کوفه ترور شد، گفتند: علی در مسجد چه می‌کرد، مگر او اهل نماز بود!!

ظلم فکری

با شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» قرآن ما را بس است، جلو نشر احادیث و کلمات رسول خدا صلی الله علیه وآله را گرفتند و مهر برب امام معصوم زدند و مردم را از منابع اصلی علم بازداشتند.

دروغ سازی

کارخانه جعل حدیث به راه انداختند و آن قدر حدیث دروغ در مدح بنی‌امیه و کوبیدن بنی‌هاشم و مسائل دیگر جعل کردند تا راه را برای شناخت حق و باطل برای گروهی مشکل نمودند.

تحریف و توجیه

بیانات صریح و روشنی که پیامبر درباره مسئله امامت بیان فرموده بود، تحریف و توجیه نموده و با تغییر مسیر رهبری، کار را به جایی رساندند که خلافت پیامبر تا سرحد حکومت یزید سقوط کرد.

ظلم فرهنگی

من نمی‌دانم چرا شخصیت مشهور اهل سنت که معاصر امام کاظم‌علیه السلام بود، حتی يك حدیث از آن حضرت نقل نکرده است؟! آیا امام علی‌علیه السلام را نباید همانند يك راوی عادی به حساب آورد؟

چگونه است که در کتاب بسیار مهم صحیح بخاری از برخی خوارج حدیث نقل شده است، اما از امام جعفر صادق علیه السلام و امامان معصوم پس از او حدیثی نیامده است؟!

جاهل به جای عالم

به جای رهبری که فریاد می‌زد «سلونی» هر چه می‌خواهید سؤال کنید که جواب دهم، سراغ رهبری رفتند که فریاد می‌زد «اقلونی» مرا رها کنید که اطلاعاتی ندارم.

به جای علی‌علیه السلام، درگاه علم پیامبر صلی الله علیه وآله، سراغ کسی رفتند که بارها در مسائل گوناگون متحیر و از حضرت علی علیه السلام کمک می‌گرفت و بارها می‌گفت: اگر علی به فریادم نمی‌رسید و مرا از بن‌بست‌ها بیرون نمی‌آورد، هلاکت من حتمی بود.

بهانه‌ها و کینه‌ها

به بهانه اینکه علی علیه السلام جوان است، شوخ است، مسلمانان از او کینه‌های دیرینه در جنگ خیر و بدر و احد و حنین دارند، امام معصوم را خانه‌نشین کردند تا جایی که امام فرمود: من از روز

اول مظلوم بودم. (بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۰۹).

با اینکه برای هیچ يك از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله به اندازه حضرت علی علیه السلام فضائل نقل نشده است او را کنار زدند.
براستی مگر جوان بودن عیب است.
مگر حضرت ابراهیم علیه السلام که بتان را شکست جوان نبود؟ «فتی یدکرهم یقال له ابراهیم» (سوره انبیاء، آیه ۶۰).

مگر قرآن در باره اصحاب کهف نمی فرماید: «أنهم فتية آمنوا بربهم» (سوره کهف، آیه ۱۳).
آنان جوانانی بودند که به پروردگار خویش ایمان آوردند.
مگر حضرت یوسف جوان نبود و مگر مصعب اولین مبلغ پیامبر جوان نبود.
مگر پیامبر صلی الله علیه وآله جوان هیجده ساله ای به نام أسامه را به مقام فرماندهی نصب نکرد و در باره او نفرمود: «لعن الله من تخلف عن جيش اسامة» خداوند هرکس را که از لشکر اسامه سرپیچی کند، لعنت کند.
مگر کهولت سن شرط رهبری است؟!
مگر امامت، کیلویی و متری است؟!
مگر قرآن معیار ارزشها را علم، تقوی، جهاد، هجرت، سابقه، اخلاص و ایمان قرار نداده است؟ چرا در برابر آن ملاکهای الهی مسائل دیگری را مطرح کردند؟
موضوع دیگری را که بهانه کردند، شوخ بودن حضرت علی علیه السلام بود. براستی مگر شوخ بودن مانع لیاقت است؟ امامت، علم و بینش و عصمت می خواهد. لذا امامان ما هم سانشان با هم متفاوت است و هم شیوه برخوردشان و هم مسئولیتشان، همان گونه که انبیا نیز دارای شرائط متفاوتی بودند.

گستره ظلم و حق کشی

ظلم به امامان معصوم علیهم السلام از لحظه رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله آغاز شد. آنگاه که حضرت تقاضای قلم و کاغذ کرد و به او توهین نمودند و این مظلومیت همچنان تا پایان عمر حضرت علی علیه السلام ادامه پیدا کرد تا جایی که آن حضرت به هنگام ضربت خوردن فریاد زد: «فزت و ربّ الکعبة» (بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲).
به پروردگار کعبه رها شده و رستگار شدم.
مقام علی علیه السلام تا الآن هم ناشناخته مانده و او هنوز مظلوم است. کتاب نهج البلاغه او هنوز شناخته نشده و آن حضرت در طول تاریخ مظلوم مانده است.
ظلم به امامان، هم از خارج و بیرون منزل بود و گاهی هم از درون خانه از ناحیه همسران ناهل.

ظلم به امامان معصوم تنها ظلم زبانی یا عملی یا قلمی نبود، بلکه از هر نوع ظلمی در مورد آنان فروگذار نشد.

گاهی به اسم مذهب و برای تقرّب به خدا، در خطبه‌ها و بالای منبرها، در برابر مردم و در خلوت، در حال نماز و غیر نماز به آن امام توهین می‌کردند و به او بد می‌گفتند!!
ظلم به امامان، هم از ناحیه دوستان نادان بود و هم از ناحیه دشمنان دانا، دوستان ترسو، بی تفاوت و جاهل و ساده و دشمنان منافق و زرتنگ و ...
آنان علم و مقام خود را از امامان معصوم کسب می‌کردند و بر علیه آن بزرگواران حرکت می‌کردند.

ظلم به پیروان

بسیاری از منحرفان آگاهانه یا ناآگاهانه انواع تهمت‌ها را متوجه شیعه و دوستان اهل بیت علیهم السلام نمودند و حال آنکه بر خلاف تهمت‌های زیادی که به آنان زده‌اند عقائد حقّ آنان در هزاران کتاب و جزوه و نوار و حتی در رسانه‌های عمومی بارها و بارها تکرار شده و همه بیان گر آن است که:

هرگز شیعیان قرآن را تحریف شده نمی‌دانند.

هرگز شیعیان امامان خود را خدا نمی‌دانند.

هرگز بهائیان و بابیان جزء شیعیان نبوده و نیستند.

هرگز شیعه تمام روایات کتاب‌های چهارگانه (کافی، من لایحضر، تهذیب و استبصار) را صحیح

نمی‌داند و عمل به آنها را واجب نمی‌داند، بلکه این چهار کتاب را از بهترین کتاب‌ها می‌داند.

هرگز شیعه اصحاب رسول خدا را مُرتد نمی‌داند، بلکه عقیده دارد همان گونه که در زمان حیات

رسول خدا صلی الله علیه وآله هم مؤمن واقعی بود و هم منافق، پس از رحلت آن حضرت نیز چنین است.

بنابراین کسانی که می‌گویند تمام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله مؤمن واقعی و عادل

هستند باید بگویند که منافقان زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وآله بعد از رحلت کجا رفتند؟

اکثریت خطاکار؟

گاهی می‌گویند چگونه می‌شود همه مردم اشتباه کنند و امام حق را رها کرده و گرد دیگری

بروند، ما از اینکه مردم علی علیه السلام را رها کردند می‌فهمیم لابد حق چنین بوده است؟

پاسخ آن است که اولاً همه مردم حضرت علی علیه السلام را رها نکردند، ثانیاً آیا اکثریت دلیل

حقانیت است؟ آیا اگر معیارهای روشن قرآن در دست بود باید آنها را رها و نگاه به عمل مردم کرد؟

گویا از آیه آخر سوره جمعه غافل شده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وآله مشغول خواندن خطبه‌های

نماز جمعه بود که ناگاه فروشنده‌گانی وارد شده و شروع به طبل زدن کردند، مردم رسول خدا را رها کرده و دور کاروان را گرفتند و پیامبر صلی الله علیه وآله را تنها گذاشتند و از آن همه مردم، چند نفری بیشتر پای سخن پیامبر صلی الله علیه وآله ننشستند، آیا رها کردن پیامبر صلی الله علیه وآله صلاح بود؟!

مگر قرآن نخوانده‌اند که اکثر بنی اسرائیل هارون جانشین حضرت موسی را رها و دور گوساله جمع شدند.

آری تا هوسها و وسوسه‌ها هست، احتمال هرگونه خطری هست.

همگامی شیعه و اهل سنت

با سیری در کتب شیعه و اهل سنت مشاهده می‌کنید که تقریباً تمام فضائلی که شیعه درباره حضرت علی علیه السلام بیان کرده، علمای اهل سنت هم آن را نقل کرده‌اند و اگر جایی شیعه انتقاد از بعضی اصحاب کرده‌اند همان انتقادات را در کتاب‌های خود اهل سنت هم مشاهده می‌کنیم.

اما کسانی قصد برهم زدن وحدت مسلمانان را دارند و میان شیعه و سنی تفرقه ایجاد می‌کنند و ادعا می‌کنند که در شهرهای شیعه‌نشین اهل سنت مورد توهین و تحقیر قرار می‌گیرند. اما به عنوان نمونه اگر سفری به ایران بیایند، می‌بینند که در شهرهای بسیاری شیعه و سنی همچون دو برادر در کنار هم کار و تلاش و همکاری نموده و در ازدواج و معامله و مسافرت مشارکت نموده و همواره به یکدیگر احترام می‌گذارند و هرگز تفرقه‌ای در کار نیست. آنگاه متوجه خواهند شد که در کشورهای دیگر بعضی ناشیانه یا مغرضانه و عوام فریبانه دست به یک سری تهمت‌ها علیه شیعه زده‌اند.

آری شیعه نه يك فرقه سیاسی است و نه گروه بدعت‌گزار، بلکه حرکت آنها برخاسته از متن اسلام و قرآن و هدف آنها رضای خداست. شیعه همان مسلمانان و علاقمندان به علی علیه السلام هستند که در زمان خود پیامبر صلی الله علیه وآله نیز بوده‌اند و آن حضرت این لقب را به پیروان حضرت علی علیه السلام عطا فرمودند. (الغدیر، ج ۲، ص ۵۷).

واژه شیعه توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله بارها خطاب به علی علیه السلام به کار رفته است. عباراتی از قبیل: «یا علی! أنت و شیعتك هم الفائزون» (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۶). ای علی! تو و شیعیانت رستگارايد.

رهبری‌های ممنوع

در قرآن دو نوع رهبری و امامت مطرح شده است: امام نور که مردم را به سوی خدا هدایت می‌کند، «ائمه یهدون بأمرنا» (سوره انبیاء، آیه ۷۳). و امام نار که مردم را به سوی آتش می‌کشاند، «ائمه یدعون الی النار» (سوره قصص، آیه ۴۱). و روی مسئله رهبری زیاد تکیه شده است هم در جنبه مثبت و هم در جنب منفی. در جنبه مثبت پیروی از رسول خدا صلی الله علیه وآله و اولی الامر واجب و در کنار پیروی خدا ذکر شده و سفارش شده که علاوه بر خدا و رسول باید از امامان و اولیای الهی و فقهای جامع‌الشرایط اطاعت نمود و اگر کسی سخن آنان را نپذیرد و رد کند، گویا فرمان خدا و رسول خدا را رد کرده و به منزله شرك به خداوند است. (وسائل، ج ۱۸، ص ۹۹).

در جنبه منفی نیز قرآن کسانی را معرفی نموده که باید از آنان دوری کرد. با نگاهی به قرآن، افراد و گروه‌هایی را که نباید امام و رهبر باشند و نباید مردم از آنان اطاعت و پیروی کنند، فهرست‌وار بیان کنیم، اگر چه هر انسان عاقلی با همان فطرت خدادادی خود می‌فهمد که این گروه‌ها لیاقت رهبری را ندارند. به هر حال قرآن به عنوان هدایت و هشدار به معرفی آنان می‌پردازد:

۱- گنهکاران و کافران

«لا تطع منهم أثماً أو کفوراً» (سوره انسان، آیه ۲۴).

از گناهکاران و کافران اطاعت مکن.

۲- فسادگران

«و لا تتبّع سبیل المفسدین» (سوره اعراف، آیه ۱۴۲).

از کسانی که به نوعی اهل فساد هستند، پیروی مکن.

۳- جاهلان و نادانان

«لا تتبّع اهواء الذین لا یعلمون» (سوره جاثیه، آیه ۱۸).

الگوگیری از هوی و هوس افراد جاهل ممنوع است.

۴- دروغگویان و تکذیب‌کنندگان
«و لا تُطِيعُ الْمَكْذِبِينَ» (سوره قلم، آیه ۸).

از افرادی که به خاطر غرور و تکبر حق را نمی‌پذیرند و حقائق را تکذیب می‌کنند، اطاعت نکن.
۵ - غافلان و هوسرانان
«ولا تطع من أغفلنا قلبه عن ذكرنا واتبع هواه و كان امره فُرطاً» (سوره كهف، آیه ۲۸).

از کسانی که قلبشان را از یاد خود (به خاطر عمل خودشان) غافل نمودیم و به جای حق پیرو هوسها و غرائز سرکش هستند و از مرز اعتدال و حق بیرون و اهل افراط و زیاده روی هستند، اطاعت مکن.

۶- فرومایگان
«و لا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ» (سوره قلم، آیه ۱۰).

از فرومایگانی که با سوگندهای پی در پی، از فرصت‌ها سوء استفاده کرده و خود را در جامعه جا می‌زنند پیروی نکن.
۷- اسراف‌کنندگان
«و لا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ» (سوره شعراء، آیه ۱۵۱).

از پذیرش رهبری اهل اسراف، دوری کنید.
۸ - محکومان سابقه‌دار
«ولا تتبعوا أهواء قوم قد ضلوا من قبل» (سوره مائده، آیه ۶۲).

از کسانی که سابقه گمراهی دارند و اکنون هم محکوم هوسها و غرائز خود هستند پیروی نکنید. با نگاهی گذرا به آیات فوق، می‌بینیم که گناه، انحراف، اسراف، افساد، جهل، سوء سابقه و کفر موجب می‌شود افراد که گروه‌هایی از قابلیت رهبری ساقط شوند و امام و رهبر باید از تمام عوارض فوق و نظائر آن دور باشد.

در آیات دیگر قرآن، ولایت یهود و نصاری بر مسلمانان و همچنین ولایت و نفوذ و سرپرستی دشمنان خدا و یا مسلمان نمایانی که مکتب را بهانه و دستاویز قرار می‌دهند ممنوع اعلام شده است.

شیعه یا سنی؟

در یکی از کشورهای اسلامی در حضور حدود سیصد نفر از اساتید دانشگاه، موضوعی را با توجه به آیات قرآن مورد بحث و سخنرانی قرار دادم. از لطف خدا، مورد توجه قرار گرفت و یکی از حاضران با صدای بلند گفت: احسنت، خیلی خوب بود ولی حیف که تو شیعه‌ای! بیائید مسلمانان همه با هم یکی بشویم.

گفتم: حرف شما قبول، نه شیعه و نه سنی، فقط قرآن.

تا این مطلب را گفتم مدتی کف زدند و تشویق کردند. کف زدن‌ها که تمام شد، گفتم: با هم به سراغ قرآن برویم و ببینیم قرآن چه می‌گوید؟

گفتم: تا زمانی که پیغمبر بود، دوگانگی و اختلاف شیعه و سنی وجود نداشت و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله الگوی همه بود. «لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة» (سوره احزاب، آیه ۲۱).

اما پس از رحلت پیامبر دو راه پیدا شد: یکی راه اهل بیت او که ما شیعیان پیرو آنان هستیم و دستمان را در دست آنها گذاشته و فقهمان را از آنها گرفته‌ایم و راه دیگر، راهی است که برادران اهل سنت آن را انتخاب کرده‌اند.

دلیل اینکه من شیعه هستم و خط اهل بیت را انتخاب کرده‌ام سه آیه از قرآن است:

۱- قرآن در مورد اهل بیت‌علیهم السلام می‌فرماید: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً» (سوره احزاب، آیه ۳۳).

خداوند اراده نموده که پلیدی‌ها را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را پاک و منزّه گرداند. خداوند در این آیه به صراحت اعلام فرموده که اهل بیت، از گناه و پلیدی معصومند، آیا راجع به ائمه اهل سنت چنین مطلبی وجود دارد؟!

۲- اهل بیت‌علیهم السلام از همان ابتدای اسلام پیش گام بوده و در قرن اول بوده‌اند و قرآن پیشگامان را برتری داده و فرموده است: «و السابقون السابقون اولئك المقربون» (سوره واقعه، آیه ۱۰ و ۱۱).

در حالی که پیشوایان اهل سنت (یعنی ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد حنبل)، همه سالها پس از پیامبر آمده و از متولدین قرن دوم هستند.

۳- اهل بیت علیهم السلام در راه خدا جهاد کرده و به شهادت رسیده‌اند و قرآن مجاهدان در راه خدا را بر دیگران برتری داده است. «فضل الله المجاهدين على القاعدین اجراً عظیماً» (سوره نساء، آیه ۹۵).

اما پیشوایان اهل سنت چنین نبوده‌اند. آری، پذیرش اطاعت و رهبری اهل بیت علیهم السلام، مستند به آیات قرآن است، حال شما برای پیروی از دیگران چه دلیل قرآنی دارید؟! آنان پاسخی جز سکوت نداشتند!

اهل بیت چه کسانی هستند؟

حدیث کساء

روزی پیامبر صلی الله علیه وآله وارد خانه دخترش زهرا علیها السلام شد و عباى خود را که به «کسای یمانی» معروف بود بر روی خود کشید، اندکی گذشت، امام حسن علیه السلام که کودکی خردسال بود وارد شد، به مادر سلام کرد و جویای پدر بزرگ خود شد. فاطمه او را به سوی پدر راهنمایی کرد. سپس امام حسین علیه السلام و پس از او امیرمؤمنان علیه السلام وارد شدند و در کنار پیامبر قرار گرفتند و با اجازه رسول خدا به زیر کساء در آمدند. سرانجام حضرت فاطمه علیها السلام نیز به آنها ملحق گردید. افراد دیگری نیز در خانه وجود داشتند، اما پیامبر به هیچ شخص دیگری اجازه ورود ندادند. آنگاه فرمودند: خدایا! اینها اهل بیت من هستند و در مورد آنان دعا کردند. این اقدام پیامبر بدان جهت بود که جلوی سوء استفاده دیگران را بگیرند و فردا هر کسی به عنوان عمو و همسر پیامبر ادعا نکند که از اهل بیت پیامبر است و مشمول آیه تطهیر می‌باشد.

معرفی روزانه

پیامبر در اواخر عمر، روزهای متوالی (بعضی شش ماه و برخی نه ماه گفته‌اند) هر روز صبح به کنار خانه علی و فاطمه علیهما السلام می‌آمدند و دست‌های خود را دو طرف درب خانه می‌گذاشتند و می‌فرمودند: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة» (بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۵).

پیامبر بدین وسیله اهل بیت را به مردم معرفی می‌کردند، تا برای مردم فرهنگ شود و مردم اهل بیت را کاملاً بشناسند و افراد دیگر را هر چند از همسران و بستگان پیامبر باشند، جزو اهل بیت محسوب نکنند.

جایگاه اهل بیت علیهم السلام

صلوات بر اهل بیت در نماز

تمامی فرق مسلمان، اعم از شیعه و سنی، در تشهد نماز بر پیامبر و آل او صلوات می‌فرستند. حتی صلوات برادران اهل سنت پر رنگ‌تر از صلوات ما شیعیان است. آنان می‌گویند: «اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد كما صلّیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم» روزی در مسجد الحرام نماز می‌خواندم. پس از سلام یکی از برادران اهل سنت که کنار من نشسته بود، به من گفت: این چه صلوات غلطی بود که فقط می‌گویی: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» گفتم: چرا؟ گفت: این صلوات شما ابتر و ناقص است. آنگاه صلوات فوق را به من یادآوری کرد.

بنابراین نماز بدون سلام بر اهل بیت نماز نیست.

امام شافعی یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت، شعر جالبی دارد که در کاشی‌کاری‌های ایوان نجف نیز درج شده است. او می‌گوید:

یا اهل بیت رسول الله حبکم
فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم الشأن انکم
من لم یصلّ علیکم لا صلوة له

ای اهل بیت رسول خدا علیهم السلام، خداوند دوستی شما را در کتابش واجب کرده است. در علو مقام و شأن شما همین بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد، نماز نگزارده است.

محبت اهل بیت علیهم السلام

روزی می‌خواستم از خانه خارج شوم، فرزند خردسالم گفت: بابا برای من بیسکویت می‌خوری؟ گفتم: وقتی برگردم برایت می‌خرم.

حدیث داریم اگر به فرزندنت قول و وعده‌ای دادی، عمل کن! متأسفانه آن روز وقتی به خانه برگشتم بر اثر قصور یا تقصیر بیسکویت نخریدم. تا وارد خانه شدم، فرزندم گفت: بابا بیسکویت خریدی؟ گفتم: نه. گفت: بابا بده. گفتم: نه بابا خوبه. دیدم ذکر گرفت که بابا بده بابا بده. او را بغل کردم و گفتم: بابا جون! من تو را دوست دارم گفت: بیسکویتت کو؟ من فهمیدم محبت بدون بیسکویت را بچه دو ساله هم قبول ندارد. دروغ می‌گویند آنهایی که می‌گویند ما ولای علی داریم، اما پایشان به مسجد و نمازجمعه و جماعت نمی‌رسد. پایشان به جبهه و صحنه مبارزه نمی‌رسد. علی مرد جبهه بود، مرد شمشیر بود، مرد عبادت و اشک و ناله بود، مرد حماسه و فریاد بود، دوستدار علی نیز باید در این راه قدم بردارد.

ماجرای غدیر

در سال دهم هجری یعنی اواخر عمر پیامبر، در مدینه اعلام گردید که امسال پیامبر در مراسم حج شرکت می‌کنند. هر کس مایل است، همراه پیامبر حرکت کند. کاروان باشکوهی از مسلمانان عازم زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج گردید. پس از بجای آوردن اعمال حج، در برگشت، کاروان به چهارراهی رسید که حجاج هر کدام به راه خود می‌رفتند. نام آن محل، غدیر خم بود.

این منطقه سه ویژگی داشت:

- ۱- برکه آبی بود که برای آن جمعیت انبوه و احشام آنها در آن هوای گرم بسیار ضروری بود.
- ۲- چهار راه و به عبارت دیگر گلوگاه بود.
- ۳- زمین گود بود. تا مراسم برای همه قابل مشاهده باشد. مانند فوتبالیست‌ها که توی گودی‌اند و تماشاچی‌ها از آن بالا همه را به خوبی می‌بینند.

پیامبر و علی علیهما السلام نیز در گودی قرار گرفتند تا همه به خوبی آنها را ببینند.

در این هنگام، فرشته وحی الهی فرود آمده و آیه زیر را بیان کرد:

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (سوره مائده، آیه ۶۷).

ای رسول ما! آنچه را که از طرف پروردگارت به تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالتت را به سرانجام نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردم محافظت می‌کند. همانا خداوند کافران را (به هیچ راه موقفی) هدایت نمی‌کند.

براستی پیامبر چه چیز را باید ابلاغ کند؟!

نکته قابل توجه کلمه «ما» در «ما انزل اليك» است. به طور قطع آنچه را که پیامبر باید ابلاغ کند، جزء دین است، اما آیا از اصول دین است؟ توحید است یا نبوت یا معاد؟ قطعاً توحید نیست، زیرا اکنون آخرین سال عمر مبارك پیامبر است، آیا پیامبر تاکنون مردم را به توحید دعوت نکرده است؟ آیا از آنها نخواسته است که «لا اله الا الله» بگویند؟! یا باید تبلیغ کند که من پیامبرم؟ آیا تا کنون معاد را برای مردم نگفته است؟! در حالی که بسیاری از سوره‌هایی که در اوائل بعثت و در مکه نازل شده، مربوط به معاد است.

آیا منظور ابلاغ فروع دین است؟ آیا پیامبر باید از مردم بخواهد که نماز بخوانند، یعنی کسانی که به حج آمده بودند، تارك الصلوة بودند؟! دستور وجوب روزه، زکات، خمس و جهاد همه در سال دوم هجری نازل گردید. پس این مأموریت چیست؟

این پیام باید موضوعی باشد که اصول دین و فروع دین بند به آن است. علاوه بر آنکه خداوند می‌فرماید: اگر این پیام را نرسانی، اصلاً رسالتت را ابلاغ نکرده‌ای. گویا پیامبر از ابلاغ این پیام می‌ترسد، زیرا ادامه آیه می‌گوید: خداوند تو را از مردم محافظت می‌کند، براستی این چه امری است که پیامبر می‌ترسد و از چه چیز می‌ترسد؟ آیا پیامبری که در جنگ‌ها نترسیده، بر جان خود می‌ترسد که خداوند می‌گوید نترس؟ یا از کینه‌ها و عقده‌هایی که منافقان و دشمنان اسلام از علی‌علیه السلام در سینه دارند می‌ترسد!

چنانکه در دعای ندبه می‌خوانیم: «أحقاداً بَدْرِيَّةً و خَيْرِيَّةً و حُنَيْنِيَّةً» کینه‌های بجا مانده از جنگ‌های بدر و خیبر و حنین.

به هر حال پیامبر دستور داد تا کاروان توقف کند، آنهایی که پیشاپیش حرکت می‌کردند، برگشتند و آنهایی که عقب مانده بودند رسیدند. جمعیتی در حدود ۱۲۴۰۰۰ نفر گرداگرد پیامبر جمع شدند. نماز جماعت ظهر اقامه گردید. آنگاه پیامبر دستور داد منبری از جهاز شتران درست کردند و بر بالای آن قرار گرفت.

پیامبر به هر يك از چهار طرف نگاهی کرد و فرمود: «الا تسمعون؟» آیا صدای مرا می‌شنوید؟ مردم جواب دادند: بلی.

پیامبر این اقرار و اعتراف را از آنها گرفت، تا فردا کسی ادعا نکند که من نفهمیدم و متوجه صحبت‌های پیامبر نشدم!

و هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام در تاریکی‌های شب به در خانه مهاجر و انصار می‌آمد و سخنان پیامبر را در ارتباط با جریان غدیر و خلافت علی‌علیه السلام به آنها یادآوری می‌کرد، نگویند: ما نشنیدیم!

پیامبر در آن روز و در آن هوای گرم، خطبه بسیار طولانی و جامعی خواند، سپس علی علیه السلام را به نزد خود فرا خواند و زیر بازوی او را گرفت به نحوی که همه او را ببینند و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست. سپس این آیه نازل شد:

«أَلْيَوْمَ يَأْتِسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَاتَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (سوره مائده، آیه ۳).

امروز کفار نسبت به دین شما مأیوس شدند پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین شما برگزیدم.

آیا پیام غدیر، دوستی علی علیه السلام بود؟

بعضی می‌گویند: منظور پیامبر از «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» دوستی علی علیه السلام بود. زیرا یکی از معانی ولایت، محبت و دوستی است. اما آیا بر گرداندن کسانی که مسافتی را طی کرده‌اند و جمع کردن و نگه داشتن آنها به مدت سه روز در آن بیابان داغ برای ابلاغ این مطلب بود که مردم علی را دوست بدانند! هر چند دوستی علی علیه السلام هم بسیار مهم است و بسیاری به دوستی علی علیه السلام هم عمل نکردند!

از آن گذشته آیا دوستی بیعت می‌خواهد؟ دوستی تبریک می‌خواهد؟ چرا برخی آمدند و گفتند: «بِخ بِيْكَ يَا عَلِيُّ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ» (بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۸).

مبارک باد، مبارک باد ای علی! امروز تو مولای ما و مولای هر مؤمنی گردیدی. براستی هر کس در دادگاه دو شاهد داشته باشد، حق خود را می‌گیرد، در حالی که علی علیه السلام یکصد و بیست و چهار هزار نفر شاهد داشت و حقش را از بین بردند. آری علی، اول مظلوم تاریخ است!

اولی الامر کیست؟

در قرآن می‌خوانیم: «اطيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (سوره نساء، آیه ۵۹).

از خدا و رسول و صاحبان فرمان پیروی کنید.

«اولی الامر» یعنی صاحب اختیار و فرمان، چه کسانی هستند؟

به عقیده ما شیعیان اولی الامر، امامان معصوم هستند، نه هر صاحب قدرتی که بر مردم تسلط پیدا کند. زیرا این صاحبان فرمانی که در کنار خدا و رسول هستند باید در راه خدا و رسول باشند. بدیهی است که وقتی می‌گویند از خدا و پیامبر فرمانبرداری کنید، یعنی هیچ گناهی را انجام ندهید. از طرف دیگر، اگر ما مصادیق اولی‌الامر را سلاطین و رؤسای جمهور کشورها بدانیم، که نه تنها معصوم نیستند بلکه گاهی سرآمد گنهکاران می‌باشند، پس باید از آنها فرمانبرداری و پیروی کنیم.

آیا این صحیح است که قرآن در يك آیه هم به ما سفارش کند که پیرو خدا و رسول باشیم و هرگز دور خلاف نگردیم و گناه نکنیم و هم سفارش کند که پیرو کسانی باشیم که هر روز صدها خلاف می‌کنند؟! اگر خیلی خوش‌بین باشیم، آنان گاهی مرتکب گناه می‌شوند، که در این صورت مطیع آنها بودن، یعنی گاهی گناه کردن.

آیا چنین تناقضی از سوی خداوند حکیم پذیرفته است؟ بنابراین منظور از اولی الامر هر حاکم و صاحب قدرتی نیست.

بیانی دیگر

همان گونه که در این آیه فرمان «اطیعوا» داریم، در آیات دیگر، نهی «لا تطع» و «لا تطیعوا» داریم. خداوند در يك جا فرمان اطاعت از حاکمان می‌دهد و در جای دیگر می‌فرماید: اطاعت نکنید، تکلیف چیست؟

اگر منظور از «اولی الامر» هر صاحب قدرتی باشد، با این همه مواردی که خداوند از اطاعت آنان نهی فرموده، از اطاعت شونده‌گان چیزی باقی نمی‌ماند. مانند اینکه پزشک به بیمار بگوید: لبنیات بخور. بعد بگوید: ماست نخور، شیر نخور، پنیر نخور، کره نخور، خامه نخور و ...

پس اولی‌الامر باید امامان معصوم باشند که اطاعت از آن بزرگواران همان اطاعت از خدا و رسول باشد و هرگونه انحراف فکری و عملی در آنان نباشد و از حد اعلای عصمت برخوردار باشند. اگر مراد قرآن از اولی الامر افراد غیر معصوم بود، حق این بود که فرمان به پیروی از آنان این چنین مطلق نباشد و مانند پیروی از والدین مشروط باشد. چنانکه قرآن می‌فرماید: اگر والدین خواستند فرزند را از مدار توحید خارج نمایند، اطاعت از آنها ممنوع است:

«وان جاهدك لتشرك بی ما لیس لك به علم فلا تطعهما» (سوره عنكبوت، آیه ۸).

بنابراین اگر فرمان پیروی از اولی الامر بی قید و شرط آمده است، به این خاطر است که اولی الامر در دیدگاه قرآن نیازی به قید ندارد، آنها کسانی هستند که از انحراف به دورند و دارای مقام عصمت می‌باشند.

اگر در مسیری حرکت کنیم و به تابلوی که بر روی آن نوشته عبور آزاد، برخورد کنیم، از این تابلو متوجه می‌شویم که مسیر مشکلی ندارد، وگرنه اگر مسیر مشکلی داشت یا باید تابلوهای احتیاط نصب می‌شد و یا حداقل تابلوی فوق نصب نمی‌شد. همچنین هنگامی که خداوند از انسان می‌خواهد از اولی الامر اطاعت کند و هیچ گونه قید و شرطی را ذکر نکرده، آشکار می‌گردد که آنها هیچ‌گونه لغزشی ندارند.

علاوه بر آنکه بر اساس روایات مراد از «اولی الامر» پیشوایان معصومی هستند که طبق سیصد حدیث شیعه و اهل سنت، تعداد آنها دوازده نفر است. (جلاء البصر فی ائمة الاثنی عشر، آیت الله صافی).

اولی الامر دوازده نفرند

در روایات متعدد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تعداد و نام جانشینان خود را بیان کرده است: در برخی روایات آمده است: «الائمة بعدی اثنی عشر کلهم من قریش» (بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۱).

، رهبران پس از من دوازده نفرند و همه آنها از قریش‌اند.

در برخی دیگر فرموده‌اند: امامان پس از من به تعداد نُبَی بنی اسرائیل دوازده نفرند.

در برخی روایات پیامبر نام تک تک آن دوازده نفر را بیان کرده‌اند.

جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ پیامبر می‌گوید: زمانی که آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» نازل شد، از پیامبر اکرم پرسیدم: خداوند و پیامبرش را می‌شناسیم، اولی الامر کیانند که اطاعتشان به اطاعت خدا و رسول مقرون شده است؟

آن حضرت فرمود:

ای جابر! آنان جانشینان من و ائمه مسلمین هستند،

«وَأُولَئِكَ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأُولَئِكَ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ»

اول آنان علی ابن ابیطالب سپس دو فرزند او حسن و حسین و آنگاه زین العابدین فرزند حسین و آنگاه فرزندش محمد معروف به باقر است که تو او را درک می‌کنی. ای جابر! زمانی که او را دیدی سلام مرا به او برسان.

«ثمّ الصادق جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثمّ عليّ بن موسى ثمّ محمد بن عليّ ثمّ عليّ بن محمد ثمّ حسن بن عليّ ثمّ سمیّ و کنیّ حجّة الله فی ارضه و بقیته فی عباده ابن الحسن بن عليّ»

پس از او فرزندش جعفر الصادق و آنگاه موسی کاظم و سپس علی الرضا و آنگاه محمد تقی و سپس علی الهادی و آنگاه حسن العسکری می‌باشد و آخرین آنان فرزند عسکری است که هم نام من و حجّت خدا بر زمین و بقیت الله است.

«ذاک الّذی یفتح الله علی یدیہ مشارق الارض و مغاربها»

همان که به وسیله او در شرق و غرب عالم فتح و گشایش پیدا خواهد شد.

«ذاک الّذی یغیب عن شیعتہ و اولیائہ» (کمال الدین، ج ۳، ص ۲۵۳.

او همان است که از چشم شیعیان غایب خواهد شد و همه کس او را باور نداشته و لیاقت دیدار او را نخواهد داشت.

البته آنان که امامت اهل بیت‌علیهم السلام را نپذیرفته‌اند، در این که منظور پیامبر از آن دوازده نفری که بعد از او امامت امت را عهده‌دار می‌شوند، چه کسانی هستند سردرگم هستند و به توجیحات بی‌ربط و بعضاً خنده‌آوری روی آورده‌اند.

هدف ائمه یکی است

ائمه دارای هدف واحدی هستند که همان هدف پیامبر است، اما به اقتضای شرایط زمان و مکان، هر کدام شیوه خاصی را در پیش گرفتند؛ یکی می‌جنگد و دیگری صلح می‌کند، یکی با دعا و توسل به مبارزه با جهل و دشمن برمی‌خیزد و دیگری با برگزاری کلاس درس و مجالس بحث و مناظره به تربیت مردم می‌پردازد.

هر چند به ظاهر هر کدام دارای نقش متفاوت با دیگری است، ولی هدف همه یکی است، همانند دو دست که به هنگام شستشوی لباس هر کدام حرکت متفاوتی دارد و در جهت عکس دیگری حرکت می‌کند، اما هدف هر دو، رسیدن به تمیزی و پاکیزگی است.

امام که از لغزش و اشتباه به دور است، چه بجنگد و چه صلح کند، کارش صحیح و مورد تأیید خدا و پیامبر است. چنانکه پیامبرصلی الله علیه وآله در مورد امام حسن و امام حسین‌علیهم السلام فرمود:

«الحسن و الحسین امامان قاما أو قعدا» (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱.

حسن و حسین، امام و پیشوای مردمند، چه بجنگند و چه صلح کنند.

جایگاه اهل بیت نزد پیامبر

حدیث سفینه

در کتب معروف شیعه و سنی احادیث ارزشمندی از پیامبر اسلام نقل شده که جایگاه والای اهل بیت را نشان می‌دهد.

مرحوم میرحامدحسین هندی کتابی به نام «عبقات» دارد که قبل از «الغدیر» نگاشته شده و مرحوم علامه امینی صاحب کتاب الغدیر از آن بسیار استفاده کرده است، بنده نیز در کتابی دیدم که امام خمینی قدس سره فرموده بودند: بر علما لازم است که به کتاب عبقات اهمیت داده و آن را چاپ کنند.

در این کتاب ۱۸۷ حدیث از طریق ۹۲ نفر از بزرگان اهل سنت از جمله امام شافعی، احمد حنبل و مسلم نقل کرده که پیامبر فرمود: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق»

اهل بیت من، همچون کشتی نوح هستند، هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر کس از آن روی گرداند، غرق گردید.

همچنین شیعه و سنی از آن حضرت نقل کرده‌اند که فرمود:

یهودیان، پس از پیامبرشان هفتاد و یک فرقه و مسیحیان، هفتاد و دو فرقه شدند و امت من هفتاد و سه فرقه خواهد شد و تنها یکی از آنها اهل نجات است.

در این که فرقه ناجیه کدام است، میان فرق مختلف اختلاف شده و هر فرقه‌ای خود مدعی آن

است. اما پیامبر راه را نشان داده و تنها راه اهل بیت را راه حق و نجات می‌داند، «من رکبها نجی» هر کس متمسک به اهل بیت شد، نجات پیدا می‌کند.

یکی از استدلال‌های متین و محکم در ارتباط با حقانیت راه اهل بیت همین حدیث سفینه است. من با علمای بسیاری از کشورهای اسلامی مذاکره و مباحثه داشته‌ام، وقتی این استدلال را مطرح می‌کردم، پاسخی نداشته و چاره‌ای جز تسلیم نداشتند.

حدیث ثقلین

پیامبر در حدیث معروفی که بسیاری از علمای اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند می‌فرماید: «انّی

تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا و لن يفتقروا حتى يردا على

الحوض» (بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۰۴.

من دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم. این دو از هم جدا

نمی‌شوند تا هنگامی که در کنار حوض کوثر در بهشت به من برگردند.

جای بسی تأسف است که بعضی مغرضانه در حالی که حدود یکصد حدیث نقل شده که پیامبر فرمود: «کتاب الله و عترتی» و فقط در يك حدیث آمده که پیامبر فرمود: «کتاب الله و سنتی»، عده‌ای همه آن احادیث را رها کرده و تنها به این يك حدیث استناد می‌کنند.

همان گونه که در بیان ماجرای آخرین سفر حج رسول خدا از کوچک‌ترین مطلبی فرو گذار نکرده‌اند و به اصطلاح قدم به قدم ماجرای سفر رسول خدا به مکه را نوشته و نقل کرده‌اند، اما از برگشت رسول خدا از آن سفر حج و رفتن به مدینه، اصلاً خبری نیست! زیرا در نقل آن بایستی ماجرای غدیر خم را نقل می‌کردند، لذا مغرضانه هیچ نقلی از برگشت نیست!!

در حدیث ثقلین نکات ارزنده‌ای وجود دارد که بررسی آن خالی از لطف نیست:

۱- پیامبر در این حدیث می‌فرماید: تا زمانی که پیرو قرآن و عترت باشید، هرگز منحرف و گمراه نمی‌شوید. «ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا أبداً»

هر مسلمانی روزانه حداقل ده مرتبه در نماز، از خدا می‌خواهد که او را از راه غضب شدگان و گمراهان دور کند. اگر مسلمانان بخواهند به راه راست دست یابند و جزو گمراهان نباشند، باید پیوسته به این دو یادگار پیامبر متمسک باشند.

۲- از همگونی قرآن و اهل بیت استفاده می‌شود که اگر قرآن جامع علوم است، «لا رطبٍ و لا یابس الا فی کتاب مبین» (سوره انعام، آیه ۵۹).

پس اهل بیت نیز با خواست خدا عارف به همه مطالب و حقایق و اعلم مردم هستند.

۳- همان گونه که تمسک به قرآن واجب است، تمسک به اهل بیت نیز واجب است.

۴- همان گونه که قرآن حبل الله است، «و اعتصموا بحبل الله جميعاً» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳). (اهل بیت نیز حبل الله و عامل وحدت هستند.)

۵- این دو از هم جدا شدنی نیستند. «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»

این دو در کنار یکدیگر، وسیله نجات و هدایت‌اند. اگر کسی فقط به کتاب خدا قناعت کند، گمراه است و اگر کسی خود را علاقه‌مند به اهل بیت بداند و قرآن را رها کند، باز گمراه است. این دو همانند دو بال پروازند که اگر باهم نباشند پروازی صورت نمی‌گیرد.

۶- همان گونه که قرآن کلام خدا و به دور از هر گونه اشتباه، خطا و گناهی است، «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» (سوره فصلت، آیه ۴۲).

امامان نیز معصوم هستند. زیرا پیامبر فرمود: هیچ گاه این دو از هم جدا نمی‌شوند. اگر امام لحظه‌ای مرتکب گناه شود قطعاً از قرآن جدا شده و فاصله گرفته است.

۷- همان گونه که تغییر و تبدیل قرآن صحیح نیست و حرام است، تبدیل ولایت اهل بیت به ولایت دیگران نیز حرام است.

گستره تربیت و هدایت اهل بیت

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، بنی امیه تمامی فرصت‌ها را از اهل بیت و طرفداران آنها گرفتند، نه اجازه خطابه و سخنرانی دادند و و نه تدریس و به شدت جلوی هر روش تبلیغی و تربیتی را گرفتند. در این هنگام، امام زین العابدین علیه السلام معارف الهی و علوم خود را از طریق حضرت زینب و یا از طریق دعا به مردم می‌رساند و چون ملاقات با او بسیار سخت بود، به تشکیل یک دانشکده سری در منزل خود پرداخت، بدین ترتیب که امام برده‌ها را می‌خرد و آنها را مدتی نزد خود نگه می‌داشت و به تعلیم و تربیت آنان می‌پرداخت و سپس در شب عید فطر آنان را آزاد می‌کرد. در حقیقت این‌ها فارغ التحصیلان دانشگاه امام سجاد بودند. امام در هنگام آزاد کردن بردگان به خداوند عرض می‌کرد: «خدایا! من بنده‌هایم را آزاد کردم، تو هم امشب، که شب عید فطر است، علی بن الحسین را از آتش جهنم آزاد کن!»

ائمه و توجه به خودسازی

ائمه و پیشوایان پیوسته برای تکامل خود تلاش می‌کردند. آنها با انجام اعمال صالح و عبادت و راز و نیاز در این مسیر گام بر می‌داشتند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «الهی لا تدع خصلة تعاب منی الا اصلحتها» خدایا اگر خصلت بدی در من وجود دارد، آن را اصلاح فرما. به امام سجاد علیه السلام گفتند: چقدر عبادت می‌کنی؟ امام اشک می‌ریزد و می‌فرماید: عبادت من کجا و عبادت علی علیه السلام کجا؟ به علی علیه السلام می‌گویند چرا برای عبادت این همه خود را به زحمت می‌اندازی؟ جواب می‌دهد: عبادت من کجا و عبادت پیامبر کجا! یکی از همسران پیامبر به او عرض می‌کند: یا رسول الله! خداوند که این همه به شما لطف دارد و آمرزیده هستی، چرا این همه خود را به زحمت می‌اندازی؟! پیامبر پاسخ می‌دهد: آیا بنده شکرگزاری نباشم. پیامبر آنچنان در مسیر کمال به تلاش و مجاهده پرداخته بود که خداوند به آن حضرت می‌فرماید: «طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقی» (سوره طه، آیات ۱ و ۲). ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به مشقت افکنی! در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «ما عرفناك حق معرفتك» (بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۹۲).

خداوندا! ما هیچ گاه تو را آنگونه که شایسته است نشناختیم.

درس بسیار ارزنده‌ای که از این مطالب می‌توان آموخت آن است که ما هیچ گاه نباید به آن چه اندوخته‌ایم، دلخوش باشیم. ما نباید به مسافت و راهی که طی کرده‌ایم، توجه کنیم، زیرا ممکن است دچار غرور شویم و از حرکت باز بمانیم. بلکه باید همیشه به جلو نگاه کنیم و مسیر طولانی را که باید بپیمائیم و کارهای ناتمامی را که باید به پایان برسانیم، در نظر داشته باشیم. به چند کتابی که خوانده‌ایم و چند درسی که گذرانده‌ایم و چند رکعت نمازی که خوانده‌ایم، نگاه نکنیم. به سختی‌های آینده و عالم قبر و قیامت فکر کنیم که در آنجا از فقر و بی‌چیزی می‌نالیم. چنانکه حضرت علی‌علیه السلام می‌فرمود: «آه من قلة الزاد و طول الطريق و بعد السفر و عظیم المورد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۷۷).

امام مهدی‌علیه السلام

بر اساس شواهد تاریخی، یازده امام به دنیا آمده و شهید شده‌اند ولی امام دوازدهم پس از تولد به خواست خداوند از دیدگان غایب گشته‌اند تا هر زمان که خدا بخواهد و مصلحت بداند ظهور کنند و دنیا را پر از عدل و داد نمایند. لذا امام زمان ما، حضرت مهدی‌علیه السلام است که در اینجا به بحث مختصری درباره دوران غیبت و ظهور آن حضرت می‌پردازیم. در قرآن آیات متعددی به قیام امام زمان علیه السلام در آخر الزمان اشاره دارد. ما در اینجا به نقل چند آیه اکتفا می‌کنیم.

«هو الَّذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه» (سوره توبه، آیه ۳۳).

او خداوندی است که پیامبرش را با دین حق برای هدایت مردم فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد.

این آیه که سه بار در قرآن تکرار شده، بشارت می‌دهد که دین اسلام سراسر دنیا را فرا خواهد گرفت.

برای جهان شمول شدن اسلام، سه شرط لازم است: ۱- وجود یک رهبر جهانی. ۲- وجود یک قانون جهانی. ۳- آمادگی جهانی.

رهبر جهانی وجود دارد و آن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، قانون جهانی نیز قرآن است، کتابی که هدایتگر است و هیچ تحریفی در آن صورت نگرفته است. و اما آمادگی جهانی، هنوز مشاهده نمی‌شود، لذا باید تلاش کرد و زمینه‌های لازم را برای آن فراهم ساخت.

امام زمان وقتی ظهور می‌کند که آمادگی از هر جهت در میان مردم وجود داشته باشد. مردم به معارف و اندیشه‌های قرآن و اسلام آگاه و آمادگی حکومت امام زمان را داشته باشند. امام زمان علیه السلام یار و یاور بسیار دارد، منتهی در روایات تعداد یاران امام سیصد و سیزده نفر آمده که تعداد پنجاه نفر از آنها خانم هستند. البته اینان فرماندهان و افسران سپاه امام هستند. در حدیث داریم، هنگامی که امام زمان ظهور می‌کند، دانشمندان و متخصصین شرق و غرب با ایشان بیعت می‌کنند و تخصص خود را در اختیار ایشان می‌گذارند، همان گونه که هنگام پیروزی انقلاب اسلامی متخصصان نظامی و غیر نظامی کشورمان با امام خمینی قدس سره بیعت کرده و تخصص و توانایی خویش را در اختیار ایشان و اهداف مقدسشان قرار دادند.

غیبت امام زمان علیه السلام

امام دوازدهم، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) غائب شده است و طبق صدها حدیث معتبر برای تشکیل يك حکومت عدل جهانی ظهور خواهد کرد. البته غیبت حضرت در دو مرحله بوده است: غیبت کوتاه (صغری) و غیبت طولانی و بلند (کبری). در مرحله اول که حدود ۷۰ سال به طول انجامید، شیعیان به واسطه ۴ نفر به عنوان نایب خاص، با حضرت ارتباط داشته و امور دینی خود را به فرمان امام انجام می‌دادند. تا آنکه حضرت به چهارمین نایب خود فرمودند: تا چند روز دیگر تو از دنیا می‌روی و پس از تو دیگر شخص خاصی میان من و مردم واسطه نیست، بلکه شیعیان موظفند به دانشمندان دینی رجوع کرده و به حکم آنها عمل کنند. آنها حجت من بر مردم هستند همان طور که من حجت خدا بر آنان هستم.

از آن زمان غیبت طولانی حضرت آغاز گشته و هنوز ادامه دارد.

سؤال: چرا امام زمان غایب است؟

پاسخ: اگر اداره برق يك شهر برای روشنایی کوچه‌ای، تیر چراغ برقی نصب کرد و لامپی به آن زد، ولی بچه‌های کوچه با زدن سنگ لامپ را شکستند، مأموره اداره لامپ دیگری می‌زند. چنانچه مجدداً بچه‌ها لامپ را هم بشکنند، باز اداره برق، برای روشنایی محل اقدام به نصب لامپ دیگری می‌نماید. حال اگر برای بار سوم بچه‌های بی‌ادب لامپ را شکستند، به احتمال بسیار زیاد، اداره

برق تمایلی به نصب مجدد لامپ ندارد، اما به خاطر خواهش بزرگترها و رفاه حال اهالی آن کوچه، ممکن است لامپ دیگری را نصب کند.

اما فکر می‌کنید اداره برق تا چه تعداد این کار را انجام دهد؟

در مورد بحث ما نیز، حاکمان ستمگر، یازده چراغ هدایت را شکستند، خداوند نیز چراغ دوازدهم را نگه داشت تا زمانی که مردم لیاقت و آمادگی بهره‌گیری از این چراغ هدایت را پیدا کنند.

انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز ظهور

انقلاب اسلامی ایران نشان داد که انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام امکان‌پذیر است و

چندان مشکل نیست، زیرا انقلاب آن حضرت برای تحقق سه امر مهم صورت می‌پذیرد:

۱- شکستن طاغوت‌ها. ۲- نجات مستضعفان. ۳- احیای دین.

امام زمان ظهور می‌کند تا طاغوت‌ها را بشکند و پایه‌های شرك و نفاق را در هم بکوبد. «این هادِمُ اُبنیة الشُّرك و النِّفاق» (دعای ندبه).

امام زمان علیه السلام برای تحقق وعده‌های خداوند و نجات مستضعفان و به حکومت‌رساندن آنان است. «و تُرید أن نمُنَّ علی الذّین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمةً و نجعلهم الوارثین» (سوره قصص، آیه ۵).

امام زمان می‌آید تا دین اسلام را در سراسر جهان بگستراند و پرچم پر افتخار توحید و اسلام را در سراسر جهان به اهتزاز در آورد. «لیظهره علی الدّین کله» (سوره صف، آیه ۹).

حال که در ایران طاغوت شکسته شد و مستضعفان حکومت را به دست گرفتند و قرآن حاکم گردید، بنا بر این در جهان هم می‌توان چنین کارهای را انجام داد، چرا که مشیت نمونه خروار است، به ویژه هنگامی که رهبری همچون امام زمان علیه السلام زمام امور و فرماندهی را به دست بگیرد. اگر در ایران عالمی عادل، توانست رهبر شود، در عالم نیز امامی عادل می‌تواند رهبر شود.

دیدار امام در زمان غیبت

سؤال: آیا ممکن است افرادی امام زمان را ببینند؟

پاسخ: البته دیدن امام زمان علیه السلام و رؤیت جمال نورانیش، چشمانی پاک می‌خواهد، دل پاک می‌خواهد، اگر کسی چنین شرایطی را داشته باشد، دیدار امام برایش غیر ممکن نیست، امام نسبت به شیعیان و دوستانش، علاقه‌مند و مهربان است.

او فرزند همان علی‌علیه السلام یاور مستضعفان و بیچارگان است، او که روی خاک می‌نشست و بالای سر بینوایان حاضر می‌شد، سر آنها را بر زانو می‌گرفت و با دست مبارک خود بر دهان آنها غذا می‌گذاشت. آری او فرزند علی‌است و ابائی از دیدار و پذیرش و نوازش ما ندارد، ما مشکل داریم!

خوشا به حال کسانی که موفق به دیدار امام زمان شده‌اند! در حرم امام رضا مشغول زیارت بودم، شخصی از من سؤال کرد، چند سال است طلبه‌ای؟ گفتم: خیلی سال است. گفت: امام علی‌علیه السلام هنگامی که یارانش را می‌دید، لذت می‌برد و خوشحال می‌شد، آیا اگر امام زمان‌علیه السلام تو را ببیند، خوشحال می‌شود؟ سرافکنده گفتم: اگر امام از من عصبانی نشود همین برای من کافی است! خوشا به حال کسانی که امام زمان از آنها راضی است. در حدیث داریم که هفته‌ای دو مرتبه اعمال ما را به امام زمانمان عرضه می‌کنند و او با دیدن اعمال صالح ما خوشحال می‌شود. البته باید مراقب مدعیان دروغین مهدویت نیز بود و مواظب باشیم تا از افرادی که به دروغ ادعای ملاقات و زیارت امام زمان‌علیه السلام را دارند، فریب نخوریم.

وظیفه ما در زمان غیبت

دانستن اینکه امام در چه زمانی ظهور می‌کنند و یا اینکه اکنون در کجا زندگی می‌کنند، ارزش چندانی ندارد، آنچه ارزشمند است آن است که بدانیم وظیفه ما در حال حاضر چیست و امام از ما چه انتظاری دارد و سپس به آن جامعه عمل بپوشیم. لذا شناخت وظیفه لازم‌ترین مطلب در زمان غیبت امام است که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- شناخت امام زمان و اهداف او. «اللهم عرفنی حجتک فان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی» (مفاتیح‌الجنان، تعقیبات نماز.

- ۲- معرفی و شناساندن امام زمان و انقلاب جهانی او به دیگران و ایجاد زمینه‌های لازم برای ظهور.
- ۳- تلاش در جهت جلب رضایت امام زمان علیه السلام با انجام اعمال صالح و ارتباط معنوی.
- ۴- انتظار فرج و دعا برای ظهور حضرت.
- ۵- صدقه دادن و دعا کردن برای سلامتی امام.
- ۶- خواندن نماز و دعاهای فرج، ندبه، عهد و سلام کامل.
- ۷- پرداخت حقوق مالی (خمس)، متعلق به امام زمان‌علیه السلام.
- ۸- عمل به تکلیف و واجبات و دوری از گناه و محرمات.

در پایان یادی کنیم از کسانی که راه امامت و ولایت و تشیع را پیش پای ما گذاشتند و به ما معرفی کردند.

گاهی انسان يك حدیث می‌خواند، افرادی را متحول می‌کند و گاهی شخصی صدها حدیث بلد است، اما هیچ نتیجه‌ای از آنها عائد نمی‌گردد.

ما امروز به تعداد بسیار زیادی اسلام شناس ناب نیازمندیم، اینجاست که اگر هر دانش آموز دبیرستانی از من بپرسد که چه کاره شوم؟ می‌گویم: اگر استعداد و پشتکار داری برو طلبه شو.

ولایت فقیه تداوم خط امامت

چنانکه گذشت علت غیبت امام دوازدهم، عدم آمادگی مردم برای پذیرش رهبری امام است. خداوند آن حضرت را برای زمان مناسب ذخیره فرموده است، تا زمانی که رشد و فرهنگ مردم به جایی برسد که بتوانند نور امامت را درک و از آن بهره‌گیری نمایند.

از سوی دیگر در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام ما را به حال خود رها نکرده‌اند، بلکه ما را به پیروی از فقها و اسلام شناسان عادل و با تقوا که نواب عام آن حضرت هستند، سفارش کرده‌اند. بنابراین بر ما لازم است که در حوادث و مشکلات گوش به فرمان حکم خدا که از طریق فقیه جامع الشرایط عادل به ما ابلاغ می‌شود، باشیم.

ولایت فقیه و نقش آن

نقش ولایت فقیه همان نقش امامت و تداوم خط انبیاست.

اسلام قوانینی درباره مسائل اقتصادی و جزائی و نظامی و قضائی دارد که نه اجازه می‌دهد آن احکام تعطیل شود و نه اختیار اجرای آن را به دست افراد جاهل به احکام می‌سپارد، بلکه اجرای آن را تنها به دست فقهای عادل و اسلام شناسان با تقوی سپرده تا در تمام حوادث طبق قانون خدا حکم کنند و اطاعت از آن فقها را همچون اطاعت از امام معصوم و رسول گرامی واجب دانسته است.

آیا مسلمانان نیاز به حکومت و نظام ندارند؟ آیا جامعه و کشور اسلامی نباید حفظ شود؟ آیا حفظ مرزها لازم نیست؟ آیا قوانین در کشور اسلامی نباید اجرا شود؟ آیا حقّ مظلوم نباید از ظالم گرفته

شود و ظالم به مجازات برسد؟ آیا صدای اسلام نباید به همه دنیا برسد؟ آیا تلاش انبیا و امامان تنها برای زمان خود آن بزرگواران بود یا برای همه زمان‌ها و سرزمین‌ها؟

اگر جواب مثبت است و اسلام نیاز به نظام و حکومت و جامعه و قانون دارد و حفظ حقوق و مرزها مطرح است، باید در زمان غیبت نیز حکومت اسلامی باشد. زیرا بدون يك تشکیلات حساب شده و دقیق به خصوص در زمان ما که تمام مخالفان اسلام دارای تشکیلاتی بس بزرگ و دقیق هستند، هرگز نمی‌توانیم از قانون و مکتب و مرز و جان و مال و آبروی خود دفاع کنیم و اگر حکومت لازم است، حاکم هم لازم است. زیرا حکومت بدون حاکم محال است.

اکنون که اسلام برای اجرای قوانین خود هم نیاز به حکومت دارد و هم حاکم، باید ببینیم حاکم چه شرایطی باید داشته باشد. آیا لازم است حکم خدا را عمیقاً بداند یا نه؟ آیا عدالت داشته باشد یا نه؟ آیا آشنا و آگاه به مسائل و حوادث باشد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است و به حاکم اسلام شناس با تقوی و سیاستمدار نیاز است، این همان است که ما آن را ولایت فقیه می‌نامیم. کسانی که ولایت فقیه را قبول ندارند باید یکی از نظریه‌های زیر را بپذیرند:

۱- اسلام تنها نماز و روزه و يك سری عبادات فردی و اخلاقیات است و در مسائل مهم اجتماعی، حقوقی، قضائی، سیاسی و اقتصادی دخالتی ندارد.

۲- اسلام تنها برای زمان رسول‌الله بوده است و بعد از آن دیگر جای قوانین مهم اجتماعی تنها در لابلای کتاب‌هاست.

۳- اسلام دارای قوانین حکومتی و اجتماعی می‌باشد و شرایطی برای مجریان آن قرار نداده و هرکس گرچه جاهل و فاسق باشد می‌تواند زمام امور را به دست بگیرد.

آیا جامعه اسلامی در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام نیاز به حاکم و حکومت ندارد؟! (کتاب البیع امام خمینی قدس سره، ص ۲۶۲، به نقل از وافی، ج ۱، ص ۶۲.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

هیچ ملت و امتی بدون رهبر نیست و قوام جامعه وابسته به وجود رهبر است، تا به فرمان او هم بیت المال جمع و تقسیم شود و هم با دشمنان خدا به نبرد برخیزند و هم مردم را تشکّل داده و از تفرقه و تشتت حفظ کند. اگر جامعه چنین رهبری نداشته باشد، از هم می‌پاشد و قوانین خدا و دستورات رسول‌الله و احکام الهی تغییر می‌کند. (بحارالانوار، ج ۶، ص ۶۰.

مشاهده می‌فرمائید که مسئله رهبری و حکومت در بیان امام رضا علیه السلام به عنوان مهم‌ترین مسئله زندگی مطرح شده و ناگفته پیداست که گرفتن مالیات به نفع محرومان و تقسیم عادلانه آن

و نبرد با مخالفان و تشکل افراد جامعه چیزی نیست که تنها مربوط به زمان حضور امامان معصوم باشد و در زمان غیبت جامعه را به حال خود رها و حکومت و حاکمی برای مسائل فوق لازم نباشد. بر اساس روایات نیز اسلام بار حکومت را به دوش فقیه عادل گذارده که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

* رسول خدا صلی الله علیه وآله فقها را خلیفه خود معرفی کرده است، چنانکه فرمود: «اللهم ارحم خلفائی» خداوند! جانشینان مرا مورد لطف و رحمت قرار ده. از آن حضرت سؤال شد جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «الفقهاء» (وسائل، ج ۱۸، ص ۱۰۱).

* پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «العلماء ورثة الانبياء» (وسائل، ج ۱۸، ص ۵۳).
علماء، وارثان انبیا هستند.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند از علما پیمان گرفته است که در برابر غارتگری ستمگران و گرسنگی محرومان خاموش نمانند. (نهج البلاغه، خطبه ۳.) شکی نیست که حمایت از مظلومان و محکومیت ظالم نیاز به قدرت و تشکیلات دارد.

* حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «العلماء حکام علی الناس» (غررالحکم).
علماء، حاکمان مردم هستند.

* امام حسین علیه السلام می‌فرماید: مجرای امور و احکام باید به دست علمای خداشناس و با تقوی باشد، کسانی که در حرام و حلال خدا خیانت نمی‌کنند و امانت را حفظ می‌نمایند. (تحف العقول، ص ۲۴۲).

* از امام صادق علیه السلام درباره نزاع‌هایی که برای حل آنها به نظام طاغوتی مراجعه می‌شود سؤال شد، امام علیه السلام فرمودند: مراجعه به آنها ممنوع است. حتی اگر شخصی حقّ خود را از طریق دستگاه طاغوتی به دست آورد، حرام است. (شاید به خاطر این که مراجعه به دستگاه طاغوتی به منزله پذیرفتن آن نظام و تقویت آن است.) بلکه در این قبیل موارد وظیفه شما آن است که راه حل را از افرادی بخواهید که شناخت عمیق نسبت به علوم و روایات ما داشته باشند که من آنها را به عنوان قاضی و داور برای شما تعیین می‌کنم و بدانید که اگر او حکمی داد و شما آن را قبول نکردید، در واقع حکم خدا را کوچک گرفته‌اید و هر که آن فقها را رد کند، گویا ما را رد کرده و ردّ خدا و به منزله شرك به خدای بزرگ است. (کافی، ج ۱، ص ۶۸).

* امام کاظم علیه السلام فرمود: «الفقهاء حصون الاسلام» (کافی، ج ۱، ص ۳۸).

فقها، قلعه اسلام هستند.

* امام زمان علیه السلام با خط مبارک خود پیامی برای یکی از نواب خود نوشتند که در آن سفارش شده بود: «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجّة الله» (وسائل، ج ۲۷، ص ۱۴۰).

در حوادث جامعه و پیش آمدها، به علما و دانشمندانی که علوم ما را نقل می‌کنند مراجعه کنید که من آنها را به عنوان حجّت در میان شما قرار دادم و خودم حجت خدا هستم. از این گونه احادیث متوجه می‌شویم که موضوع ولایت فقیه چیز تازه‌ای نیست که جمهوری اسلامی آن را مطرح کرده باشد، بلکه از آغاز بوده است، منتهی طاغوت‌ها و پادشاهان نگذاشتند فرصتی برای عمل به این گونه احادیث پیدا شود. گنجی بود مخفی که امام خمینی قدس سره موانع آن را بر طرف کرد و آن را آشکار ساخت.

راه دور نرویم، مهم‌ترین رمز پیروزی ملت ایران در این انقلاب توجه به ولایت فقیه بود، فقیه جامع‌الشرائطی همچون امام‌قدس سره که دستور می‌داد و مردم با جان و دل می‌پذیرفتند. دستور داد شیرهای نفت را ببندید، سربازها از سربازخانه‌ها فرار کنند، کمبوها را از سهم امام جبران کنند، به تحصّن خود ادامه دهید، اگر درب مساجد را بستند وسط خیابان‌ها اقامه عزاداری نمایید، آیا این دستورات به موقع امام در زمان طاغوت و پیروی مردم مسلمان دلیل سقوط رژیم پهلوی نشد؟!

ایران کشور پهناوری بود، که در طول تاریخ هر وقت دشمنان به آن حمله کردند، گوشه‌ای از آن را جدا کردند. تنها زمانی که نتوانستند حتی يك وجب از خاک آن را جدا کنند، زمانی بود که کشور در دست يك ولیّ فقیه بود، با اینکه تمامی قدرتهای استکباری جهان و عمال آنها هماهنگ و متحد شده و مصمم بر شکست ایران و تجزیه آن بودند. برای همین است که جهان‌خواران و مزدوران داخلی آنها با ولایت فقیه مخالفند و با انواع توطئه‌ها و تهمت‌ها در صدد تضعیف آن هستند. من نمی‌دانم دلیل منطقی کسانی که با ولایت فقیه مخالفت می‌کنند، چیست و چه می‌گویند؟ آیا می‌گویند مسلمان‌ها حکومت و نظام لازم ندارند؟

آیا می‌گویند نظام لازم است ولی ناظم و والی و حاکم لازم نیست؟

آیا می‌گویند والی جامعه اسلامی، افراد غیر اسلام شناس باشند؟

آیا فکر می‌کنند ولایت فقیه يك نوع استبداد دینی یا طبقاتی است؟ مگر فقیه از يك طبقه خاصی است؟ و مگر خودخواهی سلب عدالت از فقیه نمی‌کند که در این صورت ولایت او در جامعه از بین می‌رود.

ما از مخالفان ولایت فقیه می‌پرسیم:

شما که دست امت را از دست فقیه عادل درمی‌آورید در دست چه کسی می‌گذارید؟
چند فقیه عادل سراغ دارید که وابسته به شرق یا غرب و وطن فروش باشد؟
در این چند سال که مردم ولایت فقیه را پذیرفتند، چه ضرری کردند و از چه چیزی باز ماندند؟
مگر تقلید تنها در مسائل عبادی است؟! مگر در مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، احتمال
حرام و حلال داده نمی‌شود و مگر نباید در هر موضوعی که احتمال حرام و حلال می‌دهیم تقلید
کنیم؟

آیا سپردن رهبری امت مسلمان به غیراسلام‌شناس همچون سپردن دانشکده پزشکی به غیر
پزشک نیست؟

آیا سپردن امت به دست افراد غیرعادل و گناهکار، خیانت به مقام انسانیت نیست؟
آیا نمی‌توانیم به دنیا اعلام کنیم تنها کسانی لیاقت رهبری ما را دارند که از علم و تقوای خاصی
برخوردار باشند؟

آیا زمان آن نرسیده که از پذیرش رهبری‌های غیر صادقانه و سیاست بازان و فرصت طلبان حرفه‌ای
شانه خالی کنیم و خود را در دامن اسلام انداخته و تنها رهبری‌هایی را بپذیریم که با معیارهای
وحی تطبیق کند؟

روا نبود که ما جزوه امامت بنویسیم و از امامت و رهبری جامعه در زمان غیبت حضرت مهدی (عجل
الله تعالی فرجه) نامی نبریم.

از خداوند متعال اخلاص در عمل و برکت در عمر را برای همه خواهانم.
پروردگارا! برای همیشه قلب نازنین امام زمان علیه السلام را از ما راضی و خشنود و ما را از بهترین
یاران او قرار بده.

خدایا! ما را مشمول دعا‌های آن حضرت و از مخلصان و منتظران و زمینه سازان حکومتش و از
حامیان ولایت فقیه قرار بده.

آمین یا ربّ العالمین

«والحمد لله ربّ العالمین»